

## هلاکو رامبد

### رهبر فراکسیون پارلمانی حزب مردم

○ محمد قبادی

۴۵

«هلاکو رامبد» فرزند «محمدحسین سالاراسعد طالشی» و نوه پسری «نصرت‌الله خان عمیدالسلطنه» (سردار امجد طالشی)<sup>۱</sup> و نوه دختری «محمود احتشام‌السلطنه»، به سال ۱۲۹۸ش در تهران زاده شد.

از تحصیلات آغازین او اطلاعی در دست نیست اما می‌دانیم که در ۱۳۱۸ش از دانشکده افسری در رشته توپخانه دانش آموخته شد. تا ۱۳۲۰ش فرماندهی آتشبار سوم هنگ چهارم توپخانه کوهستانی، سپس تا ۱۳۲۱ این مسئولیت را در آتشبار دوم هنگ دوم توپخانه صحرائی برعهده داشت. وی بنابر علتی که بر ما معلوم نیست، در زمان خدمت در ارتش، تنزل درجه یافت - به گفته خودش، آن درجه مسترد گردید - اما از آن پس از خدمت در ارتش کناره گرفت. «سپهبد حسین فردوست» در خاطراتش از هلاکو رامبد با عنوان «سرهنگ مستعفی ارتش» نام برده است.

رامبد قبل از دهه ۱۳۳۰ش به آمریکا رفت و یک دوره عالی اقتصاد (مدیریت تجارت) را در دانشکده بین‌المللی شهر اسپرینگ فیلد (Spring Field) در ایالت ماساچوست گذراند. وی در بین سالهای ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۶ش مدیر داخلی شرکت سهامی پرس اکسپرس بود؛ سپس مدیریت شرکت سهامی ایتال اکسپرس (شرکت هواپیمایی آلیتالیا) در ایران (تهران) را برعهده گرفت و پس از تشکیل سندیکای هواپیمایی کشور، دبیر این سندیکا گردید.<sup>۲</sup>

### فعالیت سیاسی

رامبد در آغاز فعالیتهای جبهه ملی، از طرفداران و حامیان این جبهه و بویژه رهبر آن - دکتر محمد مصدق - به شمار می‌رفت. طرفداری او از جبهه ملی تا بدان حد بود که در گزارشی از ساواک، او عضو جبهه ملی معرفی شده است. اگرچه در همان گزارش از حمایت او از توده‌ایها سخن رفته که «برای حفظ نفوذ و املاک و ثروت خود، کمکهایی به توده‌ایها می‌کرده [است]...»<sup>۳</sup>. او همچنین قبل از آن در سرکوب موافقان فرقه دمکرات آذربایجان با دولت مرکزی همکاری داشته است.

[...] مخالفان فرقه دمکرات، پس از آنکه حکومت فرقه را سرنگون کردند، چنان آتشی به پا کردند که فقط یک منظره آن به نوشته سپهبد فردوست، اجساد دو - سه هزار اعدام شده بود که در کوچه‌ها و خیابانهای تبریز بر زمین افتاده بود [...] گروهی از اینان با حمایت دولت مرکزی و سازمان‌دهی بعضی اشراف‌زادگان رشت همچون جهانگیر سرتیپ‌پور، نماینده فراماسونر ادوار بعدی مجلس شورای ملی، به جنگ با فرقه دمکرات برخاستند. هلاکو رامبد فرزند محمدحسین خان سالاراسعد و نواده سردار امجد معروف که در چند دوره مجلس شورای ملی سابق، ظاهراً نماینده مردم طالش بود و امروزه رئیس دفتر رضا پهلوی است، از جمله آنان بود.<sup>۴</sup>

۴۶

### حضور در رقابتهای مجلس هفدهم

هلاکو رامبد در سایه فعالیتهای جبهه ملی، اولین فعالیتهای رسمی خود را در عرصه سیاست با حضور در انتخابات هفدهمین دوره مجلس شورای ملی (۷ اردیبهشت ۱۳۳۱ - ۲۸ آبان ۱۳۳۲) از حوزه انتخابیه طالش و کرگانرود آغاز کرد، اما با وجود نامزدی شخصی چون «قائم مقام‌الملک رفیع» (حاج آقا رضا رفیع) در همین حوزه، که هم مورد تأیید دربار بود و هم در صف مخالفان نخست‌وزیر وقت - دکتر مصدق - قرار داشت از حضور در مجلس باز ماند؛ زیرا اعمال نفوذهای رفیع، در مقام رئیس یکی از کمیسیونهای شش‌گانه مجلس شورای ملی سبب شد تا اعتبارنامه رامبد مورد تأیید قرار نگیرد.

محمدعلی سفری در قلم و سیاست با اشاره به این مطلب می‌نویسد:

در یکی از روزها که ما خبرنگاران در سرسرای مجلس به انتظار نتیجه کار شعب نشسته بودیم، ناگهان از طبقه بالای مجلس صدای شدیدی از به هم خوردن در اتاق یکی از شعب بلند شد و متعاقب آن شادروان مهندس کاظم حسینی فریاد زنان به طرف سرسرای پایین آمد [...] به دنبال مهندس حسینی دویدم و خیلی با احتیاط از او علت این همه ناراحتی را سؤال کردم.

هلاکو رامبد...

در جوابم همچنان فریاد زنان گفت: بی شرفها با کمال وقاحت حق کشی می کنند. الآن پرونده انتخابات طوالش مطرح بود و ما هر چه استدلال کردیم که شکایات رسیده حاکی از این است که بین دو وکیلی که انجمن، اعتبارنامه به دستشان داده، قائم مقام الملک، روی نفوذ و زد و بند سالهای گذشته، اعمال نفوذ کرده و وکیل طبیعی این حوزه هلاکو رامبد است، اکثریت حاضر در شعبه به حرفهای من توجه نکردند و اعتبارنامه قائم مقام الملک را تصویب نمودند.<sup>۵</sup> با آنکه با نفوذ قائم مقام الملک، هلاکو رامبد به وکالت نرسید اما رامبد نیز در فرایندی منطقی و صحیح از سوی مردم انتخاب نشده بود بلکه با تدابیر و اقدامات غیر منطقی در صدد کسب این جایگاه بوده است.

«محمدناصر صولت قشقایی» در سالهای بحرانی ضمن اشاره به انتخابات طالش در ذیل خاطرات و یادداشتهای جمعه ۴ بهمن ۱۳۳۰ می نویسد:

موضوعی که جنبه تفریحی دارد و این هفته های اخیر اتفاق افتاده به قرار زیر است: آقای حاج آقا رضا رفیع، قائم مقام الملک رشتی که متجاوز از بیست سال است، مرتب از طوالش وکیل می شود، در این دوره هم کاندیدا بودند. همه فکر می کردند که یگانه نقطه بی سر و صدا می باشد. خودش هم به همه می رسید می گفت: عجب دنیایی است! در دوره رضاشاه آقا رفیع وکیل حسب الامر! بعد از ایشان باز هم وکیل! دوره هژیر هم وکیل، زمان رزم آرا هم وکیل، حالا هم که مصدق وجیه المله است وکیل! خدایا این مملکت چه موقع درست می شود؟! به هر حال انتخابات طوالش شروع می شود. آقا رفیع با خیال آسوده در خانه اش نشسته است. یک روز در طوالش شهرت پیدا می کند که یک نفر از شاهپورها دو ساعت دیگر تشریف می آورند. اهالی جمع می شوند برای استقبال. اتومبیل شیک بدون نمره می آید. جوانی پیاده می شود نسبت به مردم اظهار مهربانی کرده و می گوید: خواهش می کنم به آقای رامبد رأی دهید و فوراً مراجعت می نماید. اهالی مردد بودند که چه کنند. در این بین سه - چهار ساعتی می گذرد، تلگرافی از طهران می رسد به امضای آقای رفیع خطاب به اهالی طوالش: چون من کاندید سنا هستم از آقایان محترم خواهش میکنم از دادن رأی به من خودداری فرمایید، امیدوارم در سنا خدماتم را نسبت به مملکت و آقایان انجام دهم. امضاء رفیع. اهالی یقین می دانند که صحیح است. سه ساعت بعد از این قضیه، کلیه سیمهای تلگراف قطع می شود. مردم هم کاری نداشته، رأی را می دهند و شروع به خواندن می شود. پنج روزی از این قضیه گذشته، شخصی می رود طهران، در ضمن به آقا رفیع می گوید: چرا شما از وکالت استعفا دادید؟ می گوید: من؟ چه وقت؟! آن شخص می گوید: امروز روز سوم است که آراء را می خوانند. رامبد اول شده است. آقا رفیع به دست و پا می افتد. تلگراف

می‌کند. آرا خوانده شده، رامبد اول است[...].<sup>۶</sup>

### مجلس هجدهم

به هر ترتیب هلاکو رامبد از حضور در مجلس هفدهم باز ماند و این مجلس در ۲۸ آذر ۱۳۳۲ یعنی چهار ماه پس از کودتا علیه دولت دکتر مصدق به علت کم شماری تعداد نمایندگان به فرمان محمدرضا شاه منحل گردید. شاه بلافاصله در دی همان سال فرمان تشکیل مجلس هجدهم را صادر کرد.

رامبد در این دوره از مجلس نیز نامزد نمایندگی از طالش بود اما این بار نیز موفقیتی کسب نکرد،<sup>۷</sup> چرا که انتخابات هجدهم و یا در حقیقت انتصابات هجدهم مجلس شورای ملی مجاللی به او نداد و به جایش، «سیدمصطفی کاشانی» به نمایندگی از طالش برآمد که مورد اعتراض پدرش، «آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی» نیز واقع شد.<sup>۸</sup> البته این موضوع هم علت ناکامی رامبد در این دوره نبود بلکه وجود اختلافات و دودستگی‌هایی که در منطقه طالش، میان طرفداران و حامیان رامبد و رقبای سنتی، ملاکین و به طور کلی موافقان دربار، در این نتیجه تأثیرگذار بود. در نگاه مخالفان، رامبد، حتی در آخرین روزهای حیات دولت دکتر مصدق، همچنان در زمره حامیان او بوده است. این مخالفان برای اثبات مدعای خود عریضه و تلگرافهای متعددی به مقامات دولتی از جمله سپهبد زاهدی - نخست‌وزیر دولت کودتا - ارسال می‌کردند. از جمله آنان در یکی از این تلگرافها پس از به زیر سؤال بردن زمامداری دکتر مصدق و اینکه حزب توده را تقویت می‌کرد می‌نویسند: «هلاکو رامبد که پدر و جدش، چند نفر از جوانان رشید میهن‌پرست کرگانرود را با قوه قشون تزاری روسی گوسفندوار سر بریده بودند و خودش نیز مبالغ هنگفتی به توده‌ایهای هشتر که ریاست آن با محمدعلی انتخابی عموزاده‌اش بوده، در سنه ۲۴ داده بودند، شنبه گذشته به اتکاء اینکه من نماینده دولت هستم، با آوردن چند نفر چاقوکش توده‌ای می‌خواست وکیل باشد خوشبختانه عشایر میهن‌پرست چون مقصود او را می‌دانستند به او فرصت نداده نگذاشتند موفق شود تا آنکه چندی پیش به اتفاق عمویش احمد باخانی [آقا بالاخانی] آمده میتینگ‌هایی با حضور مسعودی فرماندار خائن می‌دادند که آقایان میرمسعودی - خان جان میرمسعودی - تلفنی به مقام نخست‌وزیری و قائم مقام‌الملک رفیع و استانداری عرض نموده [اند]. اخیراً نیز مجدداً به اتفاق مهندس حسینی آمده در هشتر - فرمانداری میتینگ می‌دادند و مردم را دعوت به مرام خائنه خودشان می‌نمودند[...].»<sup>۹</sup>

البته به جز این قبیل تلگرافها نباید از نامه سیدمصطفی کاشانی نماینده طالش در مجلس هجدهم به محمدرضا شاه، در آستانه برگزاری «جشن ملی ۲۸ مرداد»، چشم پوشید؛ هر چند که این نامه پس از احاله به رکن ۲ ارتش به ریاست تیمسار محمدولی قزنی، آن‌چنان تأثیرگذار

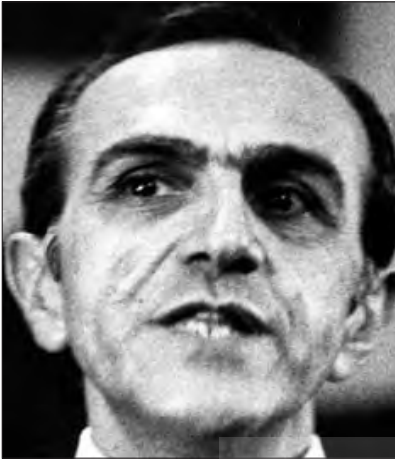
نبود. تیمسار قرنی در گزارشی به ریاست ستاد ارتش، مخالفان هلاکو رامبد را «عده‌ای ماجراجو و مغرض در محل» معرفی کرد و در ادامه گزارش نیز نوشت: «... این اشخاص همیشه خود را به مقامات مؤثر و نمایندگان، منتسب می‌سازند و فعلاً هم ذهن آقای کاشانی را مشوب نموده‌اند.»<sup>۱۰</sup> مجلس هجدهم در ۲۶ فروردین ۱۳۳۵ به کار خود پایان داد و این در حالی بود که سیدمصطفی کاشانی قبل از پایان آن دوره در گذشته بود و طالبش نماینده‌ای نداشت و از طرفی رامبد نیز ناکامی دیگری را تجربه کرده بود.

### مجلس نوزدهم

مجلس نوزدهم را از نظر نحوه برگزاری و برگزیدن منتخبین، باید همچون مجلس هجدهم دانست و یا حتی دست‌چین‌تر و یکدست‌تر از آن؛ چرا که در این دوره از دو گروه نماینده خبری نبود: گروه اول هواداران سپهد زاهدی که به ۲۸ مردادها تعبیر شده‌اند و گروه دوم آن تعداد از کسانی که در پاره‌ای از مسائل چون قرارداد نفت مخالفت کرده بودند.<sup>۱۱</sup> به علاوه در این مقطع زمانی شاه اراده کرده بود تا در پی ثبات حاصل از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، قدرت‌نمایی کرده رجال قدیمی را از گردونه سیاست خارج کند؛ از این رو درصدد بود تا نمایندگان جوانتر به مجلس راه یابند.<sup>۱۲</sup> این عوامل به اضافه درگذشت سیدمصطفی کاشانی در آبان ۱۳۳۴ و در نتیجه خالی بودن کرسی وکالت طالبش در مجلس شورای ملی و نیز حضور حاج آقا رضا رفیع (قائم مقام‌الملک رفیع) به عنوان سناتور انتصابی از تهران در دوره‌های دوم و سوم مجلس سنا (۲۷ اسفند ۱۳۳۲ به بعد)، بخت هلاکو رامبد را در انتخابات دوره نوزدهم بیشتر کرد و او به مجلس نوزدهم راه یافت. اما سؤال اینجاست که او علی‌رغم فعالیت‌هایش در جبهه ملی و برگزاری میتینگ در حمایت از جبهه ملی و یا حتی داشتن افکار توده‌ای و نیز کمک‌های مالی او به حزب توده هشتم، که مخالفانش طرح می‌کردند و از او چهره‌ای ضدشاه و حکومت پهلوی می‌ساختند، چطور می‌توانست به این دوره از مجلس راه یابد؟

به نظر می‌رسد در پاسخ، علاوه بر شرایط موجود احتمالاتی نیز در نظر گرفت:

۱- فعالیت‌های هلاکو رامبد تا قبل از کودتای ۲۸ مرداد آن قدر گسترده و عمیق و از سر اعتقاد نبوده است بلکه برای به دست آوردن موقعیت‌های بیشتر و بهتر و حفظ موقعیت و منافع موجود می‌کوشید، اما مخالفانش برای بیرون راندن او از گردونه رقابت، فعالیت‌هایش را بزرگ جلوه می‌دادند؛ و نیز می‌توان گفت که این فعالیت‌ها برای حکومت و دولت کودتا تا آن حد در خور توجه نبوده، از آن احساس خطری نمی‌کرد؛ پس با کودتا، موقعیت او همچون بسیاری از دستداران، طرفداران و حامیان جبهه ملی و دولت دکتر مصدق، متزلزل نشد.



هلاکو رامبد

۲- پایگاه اجتماعی هلاکو رامبد در مقام مدیرعامل یک شرکت هواپیمایی که صاحب ثروت و مکنت و همچنین موقعیت خانوادگی او به عنوان ملاک و خانزاده‌ای از خانواده عمیدالسلطنه و احتشام‌السلطنه برای کسی چون اسدالله علم ناشناخته نبود؛ همو که خود از ملاکین و زمین‌داران خراسان به شمار می‌رفت و اکنون در مقام وزارت کشور، مجری برگزاری انتخابات نوزدهم مأمور شاه برای فرستادن نمایندگان جوان‌تر به مجلس بود.<sup>۱۳</sup> همو که کمتر از یک سال پس از مجلس نوزدهم با اشاره شاه، حزب مردم را بنیان‌گذارد و هلاکو رامبد را از همان

بدو شروع فعالیت به عضویت گرفت. به علاوه رامبد در دوره‌های هفدهم و هجدهم مجلس شورای ملی به نحوی از گردونه وکالت خارج شده بود و از این جهت نیز چهره‌ای ناشناس برای وزیر کشور - اسدالله علم - نبود.

۵۰

۳- ارتباط و آشنایی رامبد با سرلشکر محمدولی قزنی و حمایت‌های قزنی از وی، در راه یافتن او به مجلس بسیار مهم است. زیرا قزنی از افسران مورد اعتماد شاه بود و تا قبل از کودتای ۲۸ مرداد با درجه سرهنگی، فرماندهی تیپ رشت را برعهده داشت. پس از کودتا به درجه سرتیپی رسید و به ریاست رکن ۲ ستاد ارتش منصوب شد. او در این مقام نه تنها مسئول امور اطلاعات نظامی بود، بلکه به دستور محمدرضا شاه، اخبار و اطلاعات مربوط به امور سیاسی کشور را در اختیار وی می‌گذاشت و از این جهت به منزله چشم و گوش شاه به شمار می‌آمد.<sup>۱۴</sup> حمایت‌های قزنی از رامبد، علاوه بر تقویت او، مخالفانش را نیز مقهور و خائف می‌گرداند و این مطلب در اطلاعیه‌ای که در کش و قوس انتخابات بیستم توسط مخالفان رامبد صادر شده بود به صراحت آمده است: «... در دوره ۱۹ با کمک مأمورین سرلشکر قزنی، رؤسای طوایف را تحت فشار گذاردند که اگر به رامبد رأی ندهید، شما را به جرم توده‌ای [بودن] تعقیب خواهیم کرد. در نتیجه این فشار و ارباب، آقای رامبد به مجلس راه یافت.»<sup>۱۵</sup>

علاوه بر این می‌توان گزارشی را که در ۲۶ خرداد ۱۳۳۳ از طرف سرتیپ قزنی - رئیس رکن ۲ ستاد ارتش - برای ریاست ستاد ارتش تنظیم شده است مورد توجه قرار داد. این گزارش در

پی نامه‌های سیدمصطفی کاشانی نماینده مجلس هجدهم به محمدرضا پهلوی است و در ذیل آن آمده است: «آقای هلاکو رامبد و عموی او اختلااتی در محل نمی‌نمایند بلکه ۴/۵ اهالی طالش طرفدار جدی آقای رامبد می‌باشند و به علت گذشتهایی که نسبت به رعایا و اهالی دارند، جلوگیری از تعدیات مأمورین نموده، اغلب نسبت به او خوشبین و وفادار می‌باشند. فقط عده‌ای ماجراجو و مغرض در محل هستند که همیشه به استظهار نمایندگان و مقامات مؤثر به چپاول و غارت اموال مردم مشغول هستند[...]. و فعلاً هم ذهن آقای کاشانی را مشوب نموده‌اند. صریحاً به عرض می‌رساند که اگر از این اشخاص طرفداری شود و نسبت به آقای رامبد که در محل نفوذ زیادی داشته و از اشخاص میهن‌پرست و شاه‌دوست می‌باشد، بدرفتاری شود، باید از پانصد هزار نفر افراد ایلات طولش آن منطقه صرف‌نظر کرد[...].»<sup>۱۶</sup>

به جز این اسناد، در سند دیگری مخالفان رامبد به تعریف، تمجید و تأیید فعالیت‌های او تا بدان حد پرداخته‌اند که در پی‌نوشت سند، تعجب مقامات مسئول را برانگیخته سه تن از امضاکنندگان تلگراف مذکور را «از اراذل غارتگر و از ایادی قائم مقام‌الملک رفیع» برشمرده‌اند.<sup>۱۷</sup>

از اینکه هلاکو رامبد و سرتیپ (سرلشکر) قرنی از چه زمانی با یکدیگر آشنا شده‌اند، اطلاعی در دست نیست اما هر دو آنها در رسته توپخانه از دانشکده افسری فارغ‌التحصیل شدند و در آن رسته خدمت کرده بودند و با توجه به اینکه حسین فردوست، آخرین درجه نظامی رامبد را سرهنگی ذکر می‌کند، پس بعید نیست که آشنایی آنها از مدتها قبل در ارتش بوده همچنان پس از آن ادامه داشته است. حتی زمانی که قرنی به عنوان مخالف رژیم پهلوی شروع به فعالیت مخفی سیاسی می‌کند (اواخر ۱۳۳۵)، رامبد از اوایل ۱۳۳۶ در محفل سیاسی دوستانه او به همراه «اسفندیار بزرگمهر» و «پرویز خوانساری» و عده‌ای دیگر حاضر می‌شد و این روابط حتی پس از آشکار شدن طرح کودتای سرلشکر قرنی و سپس دستگیری و گذراندن مدت زندان نیز ادامه داشته<sup>۱۸</sup> و سالها پس از آن نیز این ارتباط وجود داشته است. آنچنان که از اسناد برمی‌آید: «بعد از ظهر روز دوشنبه ۵۲/۸/۷ سرلشکر اخراجی قرنی ضمن یک مذاکره کاملاً خصوصی و بحث درباره کشته شدن احمد آرامش می‌گفت که چند روز قبل با هلاکو رامبد (لیدر فراکسیون پارلمانی حزب مردم) ملاقات و رامبد به وی اظهار نموده که ممکن است او را هم مانند آرامش نابود سازند.»<sup>۱۹</sup>

به هر حال هلاکو رامبد در نوزدهمین دوره مجلس شورای ملی (خرداد ۱۳۳۵) به نمایندگی رسید و در اندک مدتی به عضویت حزب مردم به دبیرکلی اسدالله علم درآمد. چند ماه پس از تأسیس حزب، شعب آن در مراکز استانها و سپس شهرستانها تشکیل گردید که از جمله آنها شعبه حزب مردم در هشتپر بود. در ۶ فروردین ۱۳۳۷ هلاکو رامبد در جمع مردم منطقه به تبلیغ حزب پرداخت و خبر تشکیل شعبه‌ای از آن را در آینده‌ای نزدیک به اطلاع مردم رساند.

برابر اعلام شهربانی گیلان، آقای هلاکو رامبد نماینده مجلس شورای ملی عده‌ای از اهالی طوالش را دعوت نموده که در روز ۳۷/۱/۶ جهت مذاکره درباره حزب مردم در هشترپ حاضر شوند. در روز موعود اهالی در دبستان صائب هشترپ حضور به هم رسانیده و نامبرده ضمن توزیع تمثال مبارک بندگان اعلی حضرت همایونی بین مدعوین بیاناتی در پیرامون امور اجتماعی و محسنات احزاب ایراد و اضافه نمودند به پیروی از منویات شاهنشاه و پیشرفت در کلیه شئون کشور، احزابی به نام حزب مردم و ملت [مليون] در سراسر کشور تأسیس خواهد شد و البته کسانی افتخار عضویت این احزاب را خواهند داشت که شاهدوستی و وطن پرستی آنها مسلم و سوابق آنها روشن و مشخص باشد [...] و در خاتمه افزود که به زودی احزاب مذکور در هشترپ تشکیل خواهد شد [...]»<sup>۲۰</sup>

در مجلس دوره نوزدهم، فراکسیون پارلمانی حزب مردم که اعضای آن را نمایندگان عضو حزب تشکیل می‌دادند اعلام موجودیت کرد. رهبری این فراکسیون پارلمانی برعهده «دکتر عمید» بود و از طریق او دستورات حزب و دبیرکل به اعضای فراکسیون منتقل می‌شد.<sup>۲۱</sup> سرانجام نیز در ۲۹ خرداد ۱۳۳۹ نوزدهمین دوره مجلس شورای ملی پس از چهار سال به کار خود پایان داد. مدت این دوره از مجلس و مجالس پس از آن از دو سال به چهار سال افزایش یافته بود.

۵۲

### مجلس بیستم

انتخابات دوره بیستم مجلس شورای ملی از فروردین ۱۳۳۹ آغاز شد. این انتخابات در میان هیاهوی تبلیغاتی «انتخابات آزاد» و «آزادی انتخابات» برگزار شد. نخست‌وزیر وقت - منوچهر اقبال - هم مجری برگزاری انتخابات و هم دبیرکل حزب ملیون، حزب حاکم یا اکثریت بود و بیشتر از هر کس دیگر صحبت از آزادی می‌کرد؛ اما در نهایت با افتضاح و زد و بندهای سیاسی، بویژه در تهران و با استعفای دستجمعی نمایندگان منتخب به اشاره محمدرضا شاه مجلس منتخب نیز منحل شد.

اگرچه می‌توان اوج زد و بندها و تقلبات انتخاباتی دوره بیستم را که با دخالت دولت و حزب حاکم ملیون صورت گرفته بود، به تهران نسبت داد اما موقعیت شهرستانها و شهرهای کوچک و کم جمعیت، چیزی کمتر از پایتخت نبود، با این تفاوت که در منطقه‌ای چون طالش این دیگر حزب حاکم و اکثریت ملیون نبود که در سرنوشت انتخابات تأثیرگذار بود بلکه در آنجا کسی چون هلاکو رامبد حضور داشت که منطقه را تیول خود تصور می‌کرد و البته از پشتوانه حزبی نیز برخوردار بود. اگرچه او در رقابتهای انتخاباتی رقیبی جدی نداشت؛ اما با



این حال رامبد در جهت تطمیع رأی دهندگان، مبالغ هنگفتی خرج کرد تا نفوذ، قدرت و ثروت خود را نیز حفظ کرده باشد.

برابر اطلاع واصله، آقای هلاکو رامبد در انتخابات دوره اخیر علاوه بر پولی که با خود به طالش آورده، ۲۶۰/۰۰۰ تومان از بانک ملی تهران و ۱۲۰/۰۰۰ تومان از افراد فامیل خود و کسبه هشپتر قرض نموده و بین مأمورین و انجمن نظارت که بعضی از آنان دارای سابقه هستند تقسیم نموده تا انتخابات را به نفع نامبرده خاتمه دهند.<sup>۲۲</sup>

از این رو به نظر می‌رسد، در این دوره از انتخابات رقیبی جدی مقابل رامبد نبود اما برخوردها و درگیریهای جدی که حتی منجر به مرگ سه تن از اهالی منطقه شد، نشان از اختلافاتی عمیق و دودستگی گسترده‌ای میان موافقان و مخالفان رامبد دارد که در مواقع خاص خود را بیش از پیش نمایان می‌کرد؛ «کما اینکه در موقع انتخابات این اختلافات به طور فاحشی بروز نموده و منتهی به زد و خورد و حمله به مأمورین دولت در حین انجام وظیفه و قتل و جرح گردیده که با تشکیل کمیسیونی در استانداری روند اتهامی درباره چند نفر تشکیل و به تیپ ۴ پیاده گیلان جهت رسیدگی ارجاع [شد] و طبق اطلاع واصله پرونده مزبور به دادستانی ارتش ارسال [گردید] و در جریان رسیدگی می‌باشد.»<sup>۲۳</sup>

علاوه بر سند مذکور، مجموع اسناد و گزارشهای موجود نشان از این دو دستگی دارد چرا که به اعتبار هر دسته، یک سری سند و گزارش موجود است. دسته اول، مخالفان رامبد بودند که می‌کوشیدند تا مانع از حضور او در مجلس شوند؛ اگرچه رقیبی جدی در مقابل او مطرح نمی‌کردند. اینان در پی جلوگیری از نفوذ و قدرت او بودند چرا که ظاهراً به این نتیجه رسیده بودند، گسترش قدرت و نفوذ او باعث کاسته شدن نفوذ، قدرت و جایگاه آنان در منطقه می‌شود. دسته دوم، موافقان و حامیان رامبد بودند که به هر طریقی درصدد خنثی کردن فعالیتهای دسته مخالفان و تأیید عملکرد رامبد بودند. برای مثال، این عده قبل از پایان مجلس نوزدهم با تهیه توصیه نامه‌ای به «سپهبد تیمور بختیار» - ریاست ساواک - به تأیید رامبد برآمده مخالفان و رقیب انتخابات او را تکذیب کردند.

با کمال ادب به شرف عرض می‌رسانیم، در دوره نوزدهم جناب آقای رامبد نماینده محبوب و بومی شهرستان طوالش که مجری منویات شاهنشاه عظیم‌الشأن برای ایجاد امنیت و رفاه عدالت اجتماعی مردم این سامان بود[...]] جلب رضایت قاطبه موکلین امنیت طلب را فراهم، غیر از افراد معدودی که با امنیت و راحتی محل روی خوش نداشته و ندارند و با پشتیبانی وکیل اسبق (آقای رفیع) بر اموال و نوامیس جامعه می‌تاختند، باز همین ایادی با جعل اکاذیب و ایجاد تشنج در محل انتشار می‌دهند که وکیل دوره بیستم مهدی احمد فامیل نزدیک آقای رفیع است[...]] استرحاماً از آن مقام معظم حفظ این امنیت عظمی را استدعا

داریم. [امضاها]<sup>۲۴</sup>

حامیان و طرفداران رامبد در نامه‌ای دیگر به شرح احوال «مهدی احمد» - رقیب رامبد - پرداخته می‌نویسند: «... آقای مهدی احمد که وضع روحی و اخلاقی او را بستگان نزدیکش بهتر می‌توانند توضیح بدهند و شایع است که مختصر جنونی دارد، زیرا شایعاتی که در مسموم کردن پدر و مفقود نمودن برادر و ضبط ارثیه خواهرها به او نسبت می‌دهند به شایع رسیده و خود قابل توجه است. اما فعالیت او در حکومت دکتر مصدق در رشت که می‌توان نظیر فعالیت کریم پورشرازی در تهران دانست و همچنین فعالیت او را در تنظیم طومار و تشکیل دسته فداییان مصدق و غیره به طور اختصار می‌توان از گفتار روز رادیو تهران که قطعاً مضبوط است مطلع شد. این شخص در این امر آن قدر تعصب و تظاهر داشت که در روز ۲۸ مرداد در خیابانهای رشت بر علیه شاه‌پرستان به زد و خورد پرداخت و در نتیجه مضروب، مصدوم و بستری گردید و مسافرخانه‌اش که محل اجتماع و مأوای توده‌ایها بوده، غارت و طعمه حریق قرار گرفت»<sup>۲۵</sup>.

به پیروی از همین اسناد دوگانه، در مخالفت یا موافقت هلاکو رامبد، می‌توان درگیری و زد و خوردهای انتخاباتی مورد اشاره در گزارش قبلی را به دو روایت از یک واقعه تقسیم‌بندی کرد. یک روایت بر اساس عریضه‌های مختلفی است که مخالفان رامبد به مقاماتی چون تیمور بختیار، رئیس ساواک، «سرتیپ ماهوتیان» معاون ساواک، «رشیدیان» و «جفودی» نمایندگان مجلس شورای ملی و ... نگاشته‌اند که از جمله این گزارشها و روایتها عبارت‌اند از:

در [یازدهم] مرداد سال جاری [۱۳۳۹] در انتخابات طوالش در اثر توطئه هلاکو رامبد قاتل و جمال‌الدین آزاد، فرماندار قاتل و سرهنگ قربانی رئیس شهربانی گیلان کشتار بی‌رحمانه به وقوع پیوست که در تاریخ بی‌سابقه است. سه نفر از عزیزان اینجانب کشته شدند و غلام [بهاءالدین جان] نیز به وسیله تیر مضروب شدم. ولی متأسفانه تا این تاریخ به شکایت حقیر به هیچ‌وجه توجه نشده و در عوض تعقیب قاتلین که هلاکو رامبد و جمال‌الدین آزاد فرماندار و محمدعلی انتخابی و سرهنگ قربانی می‌باشند، بستگان مقتولین زندانی شدند و این توطئه در اثر پرونده‌سازی سرهنگ قربانی با کمک یک وکیل عدلیه به نام فریدون نعیمی اکبر که در رشت معروف است به وکیل گاو دزدها انجام شد. سرهنگ قربانی علاوه بر گرفتن پول از هلاکو رامبد قاتل به او وعده داده بود [گرفته بود] که برایش درجه سرتیپی بگیرد [...] زیرا برای ورثه مقتولین که رامبد، قاتل آنها بود پرونده ساخته بوده و آنها را به زندان انداخته تا کسی جرئت شکایت علیه رامبد قاتل پیدا نکند [...] هلاکو رامبد نه تنها اشخاص را در طالش کشته بلکه اموال یک عده مردم را با زور غصب کرده و چون مردم به ژاندارمری یا شهربانی یا دادگاه شکایت کنند رؤسای ادارات می‌گویند او نماینده مجلس است و با رجال ایران ارتباط دارد.

اگر به شکایت مردم رسیدگی کنیم او ما را عوض می‌کند و برای ما پرونده می‌سازد. [...] در همین انتخابات مفتضح سه نفر را کشتند به اسامی زیر: ۱- فرخ حمیدی ۲- علی‌بابا دوران ۳- مهدی‌قلی نوروزی و شانزده نفر را با تیر زدند [...] این مرد دروغ‌پرداز از طرفی در شهر رشت صورت مجلس حائز اکثریت درست می‌کند که خود دارای ۳۲۰۰ رأی بوده و حریفش دارای ۲۷ رأی بوده. خوب اگر حریف دارای ۲۷ رأی بود دیگر نیازی به تیر و تفنگ نداشت. از طرف دیگر سرهنگ قربانی و جمال‌الدین آزاد فرماندارش تلگراف می‌کنند که پانزده هزار نفر حمله به مأمورین دولت نموده که باید یک تیپ سرباز با تانک و توپ بیایند تا غائله هشتر را خاموش کنند [...]»<sup>۲۶</sup>

اما روایت دوم از این واقعه را تعدادی از موافقان و حامیان هلاکو رامبد، که خود را نمایندگان «قاطبه مردم» می‌دانستند در ۲۶ صفحه نگاشته‌اند و در پایان آن نیز بیش از ۲۵ مورد از تخلفات مسببین درگیری را به استناد مواد قانونی آن برشمرده و از سپهبد بختیار - رئیس ساواک - تقاضای پی‌گیری و مجازات عاملین حادثه را دارند.

با تقدیم احترامات لازمه اینجانبان امضاکنندگان زیر به نمایندگی قاطبه مردم وطن‌پرست و شاهدوست طوالش نظر به عملیات و اقدامات خلاف قانون عده‌ای ماجراجو که دارای سوابق ننگینی هستند و در گذشته در تمام صفحات طالش مرتکب اعمال خلاف مصلحت کشور شده و بر علیه امنیت مملکت و نظم اقدام نمودند و تا امروز از ارتکاب به هیچ‌گونه جنایتی ابا و اکراه نکرده‌اند خصوصاً عملیات و قیام مسلحانه اخیر آنها به بهانه انتخابات دوره بیستم که منجر به قتل نفس و غیره گردیده، برای روشن شدن سوابق امر و توجه به نحوه اقدامات و عملیات ننگین آنها به شرح ۲۶ صفحه توضیحاتی به عرض رسانیده، استدعای توجه دقیق به مفاد آن و صدور دستورات مؤکد جهت اقدامات قانونی برای تعقیب و مجازات مرتکبین را داریم [...] در این نوشته به حسب مثال به ذکر اختصاری چند نکته از اعمال ننگین این عده مبادرت و سپس به توضیح اجمالی واقعه اخیر که از طرف همین عده به وجود آمده خواهیم پرداخت [...] بر اساس چنین توطئه منظم و پیش‌بینی شده، متجاوزین مزبور که در توضیح آن رعایت اختصار و اشاره شده، طبق قرار قبلی درست در ساعت هشت و ربع روز سه‌شنبه [۱۱ مرداد ۱۳۳۹] مقر این توطئه‌کنندگان به فرماندهی یونس آقاجانی، انور اشرف، حسام‌الدین مجیدی، اسد میرمسعودی و عده دیگر که اسامی آنها اختصاراً اشاره شد [...] طبق برنامه قبلی مسلحانه با جمعیت خود وارد محوطه انجمن [نظارت] شده در آن واحد دست به اسلحه نموده، حمله و یورش و شلیک و تیراندازی را هر دسته در ناحیه خود به طرف فرمانداری، بخشداری و اعضای انجمن و قوای انتظامی شروع

نموده به طوری که فوقاً تذکر داده شد، بر اثر اغفال مأمورین انتظامی، وسایل کافی برای مقابله با چنین توطئه پیش‌بینی نشده بود. بدین جهت توطئه‌کنندگان و مقدمین بر علیه امنیت مملکت در ساعات اولیه حمله و تهاجم موفق گردیدند که قسمتی از نقشه شوم خائنانه خود را به موقع اجرا گذاشته نظم را مختل و امنیت را سلب و چند مکان دولتی و رسمی را متصرف و مأمورین انتظامی و اعضای انجمن را چند ساعت متواری و موجبات قتل چند نفر را فراهم نمایند و بلافاصله و بدون فوت وقت از موقعیت سوءاستفاده نموده کسانی را که وعده غارت و یغما از غنایم داده بودند آماده حمله و یورش جهت نهب و غارت و یغمای اموال دولتی نموده و فرمان بلوا و آشوب دادند که در همان ساعات اولیه منجر به غارت چندین خانه گردید. به طوری که مأمورین انتظامی بر اثر این غافلگیری در ساعات اولیه تهاجم مقدمین منهزم گردیدند و استطاعت جلوگیری از این جنایت را که آنی و در چندین نقطه به موقع اجرا گذاشته بودند پیدا نکردند تا جایی که سرکار سرهنگ قربانی رئیس شهربانی استان گیلان و عده زیادی از پاسبانها و افسران ژاندارمری و مأمورین شهربانی جرح برداشته، مضروب و مصدوم شدند که حال یکی از مأمورین به نام «استوار صوفی‌نیا» آجودان ژاندارمری هشتمین و خیم گردید [...] گذشته از ارتکاب این جرایم غارت و تخریب ابنیه دولتی از جمله عمارت فرمانداری و تیراندازی شدید به مقر فرمانداری و به سوی فرماندار و کارمندان او و در نتیجه غارت اوراق و اسناد رسمی دولتی و انجمن و تخریب و سرقت دفاتر و مدارک دولتی، حمله و تهاجم و تخریب اتومبیل‌های مأمورین انتظامی. قطع طریق و محاصره مأمورین انتظامی و وسیله نقلیه آنها و تیراندازی شدید به طرف مردم [...] و ایجاد هراس و بلوا و فراراندن بازاریان و ایجاد وقفه در کلیه شئون و کارهای ضروری روزمره مردم از قبیل نان و غیره و ایجاد اخلال در تمام شئون معمولی شهر، قسمت کوچکی از برنامه اقدام توطئه‌کنندگان مزبور بر علیه امنیت کشور بوده که با شقاوت و بی‌رحمی به موقع اجرا گذاشتند. آثار کلیه این جنایات گذشته از سوابق کتبی و پرونده‌ها و دلایل عیناً و به رأی‌العین در محل قابل معاینه و مشاهده برای شخص تحقیق‌کننده و قاضی رسیدگی وجود دارد [...]»<sup>۲۷</sup>

البته انتخابات تابستانی ۱۳۳۹ (دوره بیستم)، در طالش یک نتیجه مشخص بیشتر نداشت و آن اینکه در پی درگیری روز انتخابات، چهار تن از سران مخالف رامبد دستگیر و در زندان تیپ رشت زندانی گردیدند و رامبد نیز به نمایندگی مجلس برگزیده شد. مجلسی که چندی پس از برگزاری انتخابات، در ۱۰ شهریور همان سال با پیام شاه در مورد استعفای دستجمعی و کلاً، به علت تخلفات بی‌حد و حصر دولت و حزب حاکم و اکثریت ملیون به رهبری منوچهر اقبال -

نخست‌وزیر و دبیرکل حزب ملیون - منحل گردید و منتخبان خود را ناکام گذارد. در پی انحلال مجلس، مجدداً در ۶ آذر ۱۳۳۹ با فرمان محمدرضا شاه، انتخابات از سر گرفته شد و متقاضیان حضور در مجلس به تکاپوی دوباره افتادند و در طولش، علی‌رغم مخالفت‌های مخالفان، هلاکو رامبد از حزب مردم کاندیدای نمایندگی گردید.

دو دستگی و اختلاف شدیدی در منطقه هشتر موجود است. کاندیدای حزب مردم آقای رامبد می‌باشد که ۷۰٪ مردم طولش از او ناراضی بوده و سر و صداها به علت عدم رضایت از اوست. اطلاعات مکتسبه از فرمانداری حاکی است که انتخابات در اوایل بهمن‌ماه شروع و صرفاً به نفع رامبد انجام می‌گیرد. به علت اختلافات شدید بین اهالی طولش، مخالفین رامبد در ظاهر فعالیت نداشته ولی کلیه اقدامات آنها در خفا انجام خواهد گرفت.<sup>۲۸</sup>

رامبد در این دوره از انتخابات به نمایندگی رسید و مجلس در دوم اسفند ۱۳۳۹ افتتاح شد. در همین حال بر اساس دعوت تشکیلات حزب مردم در ۲۴ اسفند آن سال وی به عنوان یکی از پانزده عضو کمیته مرکزی حزب برای مدت دو سال انتخاب گردید.<sup>۲۹</sup> مجلس بیستم نیز چندان نپایید و در ۱۹ اردیبهشت ۱۳۴۰ به درخواست علی امینی که به تازگی فرمان نخست‌وزیری گرفته بود و بنا به دستور محمدرضا شاه منحل شد.

### مجلس بیست و یکم

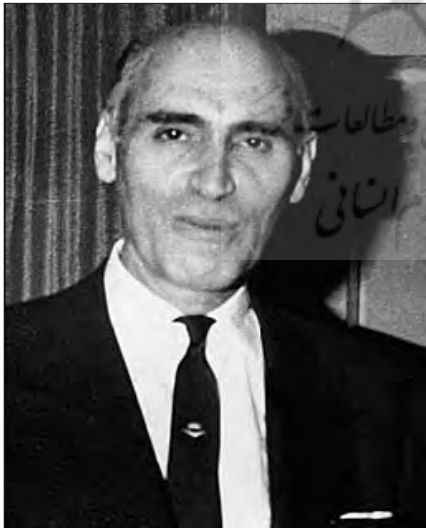
از مجلس کوتاه‌مدت بیستم تا آغاز مجلس بیست و یکم در مهر ۱۳۴۲ فعالیت‌های حزب مردم رو به خاموشی و سکون بود، چرا که نه حزب اکثریت ملیون بود که حزب اقلیت مردم با آن رقابت کند و نه دیگر مجلسی وجود داشت که تکاپوهای حزبی در آن نمایان شود. در این فاصله زمانی به شدت از اعضای حزب مردم کاسته شد و به جز هلاکو رامبد و تعداد انگشت‌شماری از اعضا کسی در حزب نمانده بود و این رکود حتی با نخست‌وزیری اسدالله علم (۲۷ تیر ۱۳۴۱ - ۱۲ اسفند ۱۳۴۲) که زمانی دبیرکلی حزب مردم برعهده او بود، همچنان ادامه داشت، تا اینکه با نزدیک شدن انتخابات مجلس و با فعال شدن کانون مرفقی که اندکی پس از افتتاح مجلس به حزب اکثریت ایران نوین مبدل گشت، حزب مردم مورد توجه کاندیداهای حاضر در مجلس قرار گرفت و فعال شد.

افتتاح این دوره از مجلس با اکثریت نمایندگان عضو حزب ایران نوین (کانون مرفقی) و هم‌پیمانان و نیز نخست‌وزیری، حسنعلی منصور، دبیرکل این حزب، سبب گردید تا حزب مردم فعالیت دیگری از خود نشان داده با تشکیل فراکسیون پارلمانی حزب به رهبری هلاکو رامبد، اعلام موجودیت کند<sup>۳۰</sup> و این سرآغاز تکاپویی جدید برای رامبد نیز بود، چه بسا او به

واسطه همین موضوع، ارتباطی بیش از پیش با دربار و شخص شاه یافت تا بدانجا که آجودان کشوری محمدرضا پهلوی گردید، و ظاهراً در همین دوره از مجلس به دستور محمدرضا مأمور گشت تا به همراه محسن خواجه‌نوری - رهبر فراکسیون حزب ایران نوین در مجلس - نمایندگان را به هر نحو مقتضی به عضویت یکی از این احزاب درآورند.<sup>۳۱</sup>

اما در ابتدای نخست‌وزیری حسنعلی منصور، حزب مردم با اعلام موجودیت فراکسیون پارلمانی کوشید تا در موقعیت به دست آمده فعالیت دیگری کند و از رکود حزبی خارج شود. بدین منظور در روزهای پایانی ۱۳۴۲ شورای عالی و فراکسیون پارلمانی با حضور یحیی عدل - دبیرکل - به همراه عده‌ای از اعضای حزب تشکیل جلسه داده، اعضای کمیته اجرایی و از جمله رامبد را به عنوان یکی از اعضای منتخب آن برگزیدند. در این جلسه اعضای هیئت رئیسه شورای عالی حزب مردم نیز انتخاب شدند.<sup>۳۲</sup>

فراکسیون پارلمانی حزب مردم به رهبری هلاکو رامبد پس از اعلام موجودیت به فعالیتی پرداخت که تأثیر یافته از فعالیت، منش و طرز تلقی رامبد از حزب بود. او در نظر داشت فراکسیون پارلمانی حزب، جایگاه واقعی خود را به عنوان اقلیت حفظ کند و در این راه همواره با دیگر اعضای فراکسیون بسیار کوشیدند.<sup>۳۳</sup> البته همه این فعالیتها را نه می‌توان و نه باید برای جایگاه واقعی حزب به حساب آورد؛ چرا که پس از برگزاری کنگره سوم حزب در اسفند ۱۳۴۴ او با برخی از اعضای فراکسیونش در تلاش بود تا معاونت دبیرکل را، که خود را شایسته آن



یحیی عدل - دبیرکل حزب مردم

می‌دانست، به دست آورد.<sup>۳۴</sup> و از این جهت بسیار می‌کوشید تا به آن جایگاه برسد. او درصدد بود تا دبیرکل - یحیی عدل - را تحت نفوذ و سیطره خود درآورد. و همچنین تلاش می‌کرد رقبای هر چند هم حزبی را، از صحنه بیرون کند؛ آن چنان که موفق شد کاظم جفرودی را در تابستان ۱۳۵۲ از حزب اخراج کند.<sup>۳۵</sup>

علی‌رغم این تلاشها که متأثر از فضای داخلی حزب بود، عمده‌ترین کوششهای او و دوستانش در مجلس، مخالفتها و انتقاداتی بود که به حزب اکثریت و حاکم ایران نوین وارد می‌کردند. این انتقاداتها و مخالفتها گاهی آن قدر تند و صریح بود که گزارشهایی مبنی بر تلاش حزب مردم برای

ساقط کردن حزب ایران نوین به ساواک می‌رسید و حتی فراتر از آن شایعه نخست‌وزیری رامبد بود که در گزارشها نیز منعکس است.

محترماً در اجرای امر به استحضار می‌رساند در اواخر سال ۴۳ گزارشی به ساواک می‌رسید مبنی بر اینکه حزب مردم پس از گذراندن دوران طولانی فترت و رکود، مجدداً شروع به فعالیت کرده و گردانندگان آن حزب در نظر دارند با انتقاداتی که از دولت به وسیله فراکسیون پارلمانی و جراید وابسته به خود به عمل می‌آورد به طور ضمنی موجبات تضعیف حزب ایران نوین و دولت را فراهم کرده و بالتیجه در فرصت مناسب با وارد کردن ضربتی قاطع دولت را ساقط نموده و دولت حزبی دیگری از جانب خود روی کار بیاورند. به دنبال این اطلاعاتیها و گزارشات ساواک استان مرکز نیز اعلام نمود: افراد حزب مردم به راهنمایی آقای علم و کارگردانی هلاکو رامبد و دکتر سامی راد مشغول فعالیت برای نخست‌وزیری هلاکو رامبد می‌باشند و مشارالیه اخیراً فعالیت خود را با نطق چند ساعته خویش در مخالفت با گرفتن وام به وسیله دولت در مجلس شروع کرده است[...]<sup>۳۶</sup>

در مورد وام مورد اشاره گزارش ساواک این نکته قابل ذکر است که در آن زمان قرار بود دولت چهار فقره وام دریافت کند که با مخالفت هلاکو رامبد و در واقع فراکسیون پارلمانی حزب مردم مواجه شد و در مخالفت با اخذ این وام، سه ساعت صحبت کردند. وی در خلال صحبت‌هایش، چنانچه در سند آمده، می‌گوید: «[...] احتیاج به اخذ این وام نیست زیرا دولت بیش از این مبلغ، در دستگاههای خود ریخت و پاش دارد و به طور مثال گفت: وزرای جوان کابینه که تا روز قبل از وزارت، دوچرخه سوار می‌شدند حالا هر یک، یک اتومبیل آخرین سیستم، صد هزار تومانی زیر پا دارند[...]<sup>۳۷</sup>»

اما به هر حال در مجلس بیست و یکم لوایح و طرحهای بسیاری به تصویب رسید که در میان آنها یک لایحه برای مردم ایران بسیار مهم و سرنوشت‌ساز بود و البته نامیمون؛ «لایحه معافیت قضایی مستشاران آمریکایی» یا کاپیتولاسیون که در نهایت منجر به تبعید امام خمینی از ایران گردید. این لایحه علاوه بر آنکه موجب مخالفتها و اعتراضاتی در سطح جامعه شد، در میان نمایندگان مجلس شورای ملی نیز مخالفان بسیاری یافت اما سرانجام پس از ساعتها، با رأی موافق در برابر ۶۱ رأی مخالف به تصویب مجلس شورای ملی رسید.

در میان مخالفان لایحه مذکور، هلاکو رامبد به عنوان رهبر فراکسیون پارلمانی حزب مردم، مهم‌ترین و بیشترین نقش را به اعتبار جایگاه حزبی‌اش در مجلس داشت. او در سخنرانی خود در مخالفت با کاپیتولاسیون آن را ننگی برای حسنعلی منصور - نخست‌وزیر وقت - برشمرد. وی قبل از بیان این مخالفتها پیشنهاد محدود کردن این لایحه را به مجلس داده و خواسته بود

لایحه معافیت مستشاران به شرح زیر اصلاح شود:

به دولت اجازه داده می‌شود طبق تصویب‌نامه هیئت دولت هر یک از مستشاران نظامی دولت آمریکا را که در استخدام و خدمت ارتش ایران هستند برای مدت یک سال از هر یک از موارد ۲۹ الی ۳۵ قرارداد وین بهره‌مند سازد.<sup>۳۸</sup>

اما این پیشنهاد مورد قبول واقع نشد و همان تصویب‌نامه هیئت دولت مشهور به کاپیتولاسیون، به رأی گذارده شد.

رامبد که تصور می‌کرد این لایحه بدون تأیید شاه ارائه شده، کتباً نظر شاه را جویا شد که شاه در جواب گفته بود: «چگونه رامبد باور می‌کند که دولت ایران بتواند چنین لایحه مهمی را بدون تصویب صریح او به مجلس تقدیم کند».<sup>۳۹</sup>

علی‌رغم این نظر محمدرضا پهلوی، هلاکو رامبد، مخالفتهای تند و صریح خود را با لایحه اعلام داشت، در حالی که به ادعای حسنعلی منصور «...» شاه مستقیماً به حزب مردم در مجلس دستور نداده بود که به مخالفت با این قانون برخیزند.<sup>۴۰</sup> اما برخلاف این ادعا، به نظر می‌رسد که ایفای نقش رامبد به عنوان رهبر فراکسیون حزب مردم با توجه به پاسخ محمدرضا شاه درباره لایحه مذکور، بدون نظر شاه غیرممکن می‌نماید.

۶۰

... [رحمت‌الله] مقدم گفت که او از منابع دیگر کسب اطلاع کرده بود که مخالفت با این

لایحه در مجلس از صحنه شاه برخوردار بود و اینکه شریف امامی در آن دست داشت و

اینکه شاه از هلاکو رامبد نماینده حزب مردم خواسته بود که رهبری مخالفان را در مجلس

به دست گیرد.<sup>۴۱</sup>...

همان‌گونه که لایحه مصونیت‌های مستشاران آمریکایی (کاپیتولاسیون) به تصویب رسید، دولت نیز سعی می‌کرد جامعه را در بی‌خبری نگاه دارد اما موفقیتی نیافت و با اعتراض شدید امام خمینی روبرو شد. سخنرانی اعتراضی امام خمینی که شدیدترین و صریح‌ترین عکس‌العملها در جامعه بود، تبعید ایشان را منجر شد. در شب ۱۳ آبان ۱۳۴۳ نظامیان رژیم پهلوی به منزل ایشان در قم حمله برده شبانه ایشان را دستگیر و به تهران منتقل و بلافاصله از فرودگاه مهرآباد به ترکیه تبعید کردند.

بدین ترتیب حکومت سرخوش از سرکوب مخالفان، دست به یک سلسله اقدامات مطبوعاتی زد تا ضمن جلوگیری از انتشار هر نوع مطلب در جهت مخالفت با دولت، آنان را به درج مطالب گوناگونی در تقبیح اعمال مخالفین رژیم و تمجید اقدامات دولت وادارد. البته «فشار، تنها متوجه مطبوعات نبود. در مجلس شورای ملی نیز به گفته منصور، شاه با احضار ناطقین مخالف کاپیتولاسیون، به آنان تکلیف کرد که فوراً جریان مافات کنند و در مجلس ضمن تأیید دولت، درباره کاپیتولاسیون



نیز مطالبی که حاکی از تصور غلط آنان از لایحه دولت است، ایراد نمایند.<sup>۲۲</sup> هلاکو رامبد در یکی از جلسات مجلس شورای ملی از جانب حزب مردم و فراکسیون پارلمانی حزب به بیان مطالبی در همین زمینه پرداخت:

در ابتدای این هفته به مناسبتی تصادفاً در مجلس سنا بودم. جناب آقای نخست‌وزیر ضمن بیاناتی که در پیرامون لایحه تقویت قوای دفاعی می‌فرمودند، مطالبی هم بسیار مفصل و مشروح و جالب درباره لایحه‌ای که چندی قبل از مجلس گذشت ایراد فرمودند. حزب فراکسیون مردم به بنده مأموریت دادند که نظرات حزب مردم و فراکسیون مردم را در این جلسه به عرض مجلس شورای ملی برسانم [...] متشکر گردیدم از این جهت که بیانات مشروح و مفصل و جالب ایشان حاکی از مطالبی بود که اطلاع از آن مطالب برای هر ذی‌علاقه، موجب رفع شبهه و ابهام و شک و تردید و گلاویه و نگرانی می‌گردید [...] من صورت مجلس مذاکرات جلسه مربوطه را در مجلس شورای ملی مجدداً با دقت قرائت کردم. با آن سیاست و کیاستی که در کار هر دولتی لازمه پیش‌بینی و پیش‌گیری در امور اجتماعی و مملکتی است، می‌بایستی از ابتدا مورد نظر متصدیان امر قرار می‌گرفت و به ازای آنچه گذشت و تکرار و تجدیدش موردی ندارد، از ابتدا اذهان عمومی روشن [می‌گردید] و از امکان بروز هر شایعه‌ای خلاف واقع جلوگیری به عمل می‌آمد و هم‌اکنون با وجود آنکه احتمالاً نمایندگان محترم مجلس شورای ملی از مطالعه مشروح مذاکرات مجلس سنا اطلاع حاصل فرموده‌اند و در جرأید هم درج گردیده، عنوان مطلب در مجلس شورا را نیز مفید می‌دانم [...] در ابتدای عرایضم عرض کردم خوش‌وقتی بنده از این جهت است که از فحوای کلام آقای نخست‌وزیر چنین استنباط گردید که اظهارات ایشان در مجلس سنا قسمتی هم برای روشن شدن اذهان عمومی بوده است. جای خوش‌وقتی است و این خود موهبتی است که ملتی بدان پایه [از] رشد و ترقی فکری و غرور و تعصب ملی برسد که کمترین توهمی در خدشه‌دار شدن منافع مادی یا معنوی کشورش جلب توجه و کنجکاوی عمومی را بکند. در این مورد جا دارد یک بار دیگر از بانیشان و به وجود آورندگان این موهبت از دو ناجی نامدار ایران زمین یکی پادشاه فقید رضاشاه کبیر و یکی شاهنشاه عزیز ما که بانی چنین موهبتی که اشاره کردم هستند حق‌شناسی و سپاسگزاری نمایم [...] آری جا دارد یادآوری کنم خاندان پهلوی بود که قبیح و معایب مطالبی مانند کاپیتولاسیون را به ملت ایران فهمانید و برای ابد چنین مسائلی را از تاریخ ایران حذف کرد و از بین برد [...]»<sup>۲۳</sup>

رامبد پس از نادیده گرفتن همه اعتراضات و مخالفتها که منجر به تبعید امام خمینی شد این لایحه را که خود آن را برای منصور ننگ می‌دانست و حالا از آن به «کم‌ترین توهم در خدشه‌دار

شدن منافع مادی یا معنوی کشور» تعبیر می‌کرد، در ادامه سخنانش اعتراضات و مخالفت‌های روحانیان و به طور کلی امام خمینی را از اغراض شخصی خوانده که در محافل، معابر و منابر بیان می‌شود. وی در ادامه سخنانش می‌گوید:

ما در آن مرحله از تاریخ بشریت رسیده‌ایم که بالاخره باید تفکیک قوای روحانی را از سیاست کاملاً رعایت کنیم، زیرا این امر هم به نفع دولت است و هم به صلاح دین و روحانیت [...] من تعلیم دیانت را صمیمانه، مشتاقانه، جاذمانه و مصرانه خواستارم اما آنچه ما می‌خواهیم حقیقت دین است نه خرافات و شایعات. صدق و صفا می‌خواهیم، تزویر و ریا نمی‌خواهیم [...] آن منبری که به جای نور صدق و صفا، بوی تزویر و ریا از آن می‌آید برای همیشه خاموش باد. آن زبانی که تخم نفاق و تفرقه، دوئیت و جدایی، ناامنی و اغتشاش می‌پاشد برای ابد بسته باد. ای کاش همه روحانیون ما طبق قوانین و تعلیمات عالیه اسلامی در راه تحقق بخشیدن به بهبود زندگی بیچارگان و ضعفا، با راهنمایی و تبلیغ مالکین و اغنیاء، در تحول تاریخ شاهنشاهی این مملکت سهمیم و شریک می‌شدند [...] روحانیون ما باید از آن کسانی باشند که برای ملک و ملت قدرت بخواهند نه بندگی. عظمت بخواهند نه حقارت، بزرگی بخواهند نه کوچکی [...]»<sup>۴۴</sup>

در آن مقطع زمانی او با سخنان پرطمطراق خود درصدد جبران مافات بود و نمایندگان دیگری نیز چه قبل و چه بعد از وی «عذر گناه خواستند».

### مجلس بیست و دوم

در مجلس بیست و یکم، گذشته از همه مخالفت‌های فراکسیون حزب مردم با لویح و طرح‌های کوچک و بزرگ دولت حزبی منصور و هویدا، به نظر می‌رسد هیچ فعالیت دیگری نمی‌توان برای این حزب قایل شد مگر در آستانه انتخابات که کمیسیونها و شعبه‌های حزبی رونق می‌گرفت و در اثر حضور متقاضیان ورود به مجلس به تکاپو می‌افتادند؛ قاعده‌ای که برای هیچ دوره از مجلس استثنا نداشت بویژه آنکه در این دوره از انتخابات، حضور احزاب مورد تأیید حکومت پهلوی، پررنگ‌تر از دوره‌های قبل بود و شاه بر حضور فعالانه آنان تأکید بسیار داشت.

تا قبل از ۱۳ مهر ۱۳۴۶ که مجلس بیست و یکم به کار خود پایان داد این تلاشها را می‌توان به عیان در حزب مردم دید؛ هر چند که حزب حاکم ایران نوین می‌کوشید تا جلو تحرکات آنان را بگیرد و محدودیت‌هایی برایشان فراهم کند. این محدودیتها گاه تا بدانجا پیش می‌رفت که بین اعضا و طرفداران این دو حزب حتی بر سر بستن طاق نصرت برای مراسم ۶ بهمن در ۱۳۴۵ زد و خورد و درگیری رخ می‌داد که محمدعلی سفری در جلد سوم کتابش به نقل از

مجله بامشاد به این موضوع پرداخته است.

این محدودیتها و تزییقات، همیشه موضوعی اعتراض آمیز برای مسئولین حزب مردم بود<sup>۴۵</sup> و مستمسکی برای آنان تا هر شکستی را منتج از آن بدانند. هر چند باید پذیرفت که در آستانه برگزاری انتخابات این قبیل محدودیتها و فشارها بر حزب اقلیت شدیدتر می شد و در دوره بیست و دوم این محدودیتها تا آنجا پیش رفت که حزب مردم فقط توانست تعداد اندکی از کرسیهای انتخاباتی را به دست آورد؛ اگرچه برخی حوزههای انتخابیه از این قاعده مستثنا بود، زیرا برخی از این حوزهها تیول نماینده مشخصی بود و کس دیگری به هر دلیل توان مقابله با آن را نداشت و در این میان حوزه انتخابیه هلاکو رامبد در شهرستان طوالش از جمله همان موارد بود. در واقع این مطلب برای حاکمیت پهلوی نیز پذیرفته شده بود و حکومت قبل از برگزاری انتخابات ابتدا سهم هر یک از احزاب را مشخص می کرد که با وجود رامبد به عنوان نامزد حزب مردم از طالش، آن حوزه انتخابیه مختص حزب مردم به شمار می رفت. هر چند که علی رغم این مهم، برخی گزارشهای ساواک این موضوع را ناشی از نفوذ رامبد در منطقه دانسته است.

نظریه مردم نسبت به احزاب - چنانچه استحضار دارند حزب مردم در شهرستان طوالش تشکیلاتی ندارد ولی اهالی به آقای هلاکو رامبد نماینده مجلس شورای ملی که عضو مؤثری در حزب هستند علاقه مندند و ایشان نیز در طوالش ایادی دارند که به نفع ایشان گام برمی دارند [...] اضافه می شود اصولاً با بودن آقای رامبد در طوالش اکثریت اهالی بدون توجه به احزاب موجود به هر حزبی که آقای رامبد عضویت داشته باشد علاقه مند می شوند و رو به آن می آورند و این نتیجه نفوذ ایشان بین طبقات مختلف به خصوص اهالی قراء و قصبات بی شمار طوالش می باشد.<sup>۴۶</sup>

به این ترتیب سهم هر یک از احزاب در انتخابات بیست و دوم مشخص شد و مجلس در ۱۴ مهر ۱۳۴۶ آغاز به کار کرد. این دوره نیز همچون گذشته با شکست حزب مردم در انتخابات همراه بود که اعتراضاتی هم به دنبال داشت؛ اما چندی بعد دوباره رکود و سکون بر حزب حاکم شد. همین مسائل سبب شد تا شورای عالی حزب جلسات متعددی را برای توجیه شکست انتخاباتی و کاستن از فشارهای ناشی از مخالفتها و نارضایتیها تشکیل دهد. در یکی از همین جلسات پروفیسور عدل - دبیرکل حزب - علاوه بر پیشنهاد گرفتن اختیارات تام برای سر و سامان دادن به وضعیت حزب، به این درخواست تن داد و خواستار انتصاب دو معاون برای خود شد.

[...] اگرچه سلیقه شخصی من این بود که به جای دو نفر معاون برای خود فقط یک نفر

قائم‌مقام انتخاب کنم زیرا به این ترتیب کارها به مراتب پیشرفت می‌کند ولی چون اعضای فراکسیون پارلمانی حزب در مجلس شورای ملی به من مراجعه و اصرار کردند که به جای یک قائم‌مقام دو نفر معاون انتخاب کنم به ناچار تسلیم نظر آنها شدم که اکنون پیشنهاد اختیار برای انتخاب دو نفر معاون می‌نمایم و سلیقه و عقیده من این بود که یک نفر قائم‌مقام انتخاب نمایم [...]»<sup>۴۷</sup>

معاونان پیشنهادی دبیرکل به شورای عالی حزب در واقع دو تن از متنفذترین اعضای حزب بودند که هریک برای خود طرفدارانی داشتند. هلاکو رامبد رهبر فراکسیون پارلمانی حزب در مجلس شورای ملی و کاظم جفرودی رهبر فراکسیون حزب در مجلس سنا (در آن زمان) و از نزدیکان دبیرکل، در جلسه ۵ دی ۱۳۴۶ از طرف یحیی عدل به شورای عالی حزب پیشنهاد شدند و «سرانجام به گزارش و پیشنهاد آقای پروفیسور عدل رأی گرفتند و به اتفاق آرا تصویب شد. در پایان جلسه افراد به آقایان مهندس جفرودی و رامبد تبریک گفتند و بیش از هر کس آقای رامبد خوشحال بود و جلسه حدود ساعت ۲۰/۴ خاتمه یافت.»<sup>۴۸</sup>

از آن پس، هلاکو رامبد به اتفاق جفرودی و یا جداگانه در حزب حاضر می‌شد و در اتاقهای در بسته تصمیمات محرمانه‌ای اتخاذ می‌کردند و برای جذب کادر جدید سازمان حزبی، اقداماتی به عمل می‌آوردند. تصمیمات محرمانه این دو معاون اگرچه برای اعضای حزب مشخص نبود اما بنا به اشاره اسناد، آنان در تلاش بودند که حامیان خود را در مسئولیتهای حزبی بگمارند.<sup>۴۹</sup> در جلسه ۱۷ اسفند ۱۳۴۶ کمیته مرکزی حزب متشکل از عدل، جفرودی و رامبد<sup>۵۰</sup> تعیین شد و در جلسه فوق‌العاده کمیته مرکزی حزب مورخ ۲۴ فروردین ۱۳۴۷، عدل به ریاست کمیته و جفرودی و رامبد رسماً به سمت معاونان حزب انتخاب شدند.<sup>۵۱</sup> مجموعه اقدامات حزب پس از شکست در انتخابات دوره بیست و دوم اگرچه در کوتاه مدت باعث تحرک و فعالیت حزب گردید، اما بی‌فایده بود چرا که برگزیدن دو معاون برای دبیرکل، تبعات ناخوشایندی برای حزب داشت و باعث دو دستگی در حزب گردید که علت آن تلاش معاونان برای حاکم کردن جناح خود در حزب و به سیطره درآوردن دبیرکل بود و جناح جفرودی در این آخری موفق‌تر می‌نمود.

در حال حاضر یک دو دستگی در حزب مردم وجود دارد و عده‌ای از اعضاء حزب طرفدار مهندس جفرودی، سناتور، و عده‌ای طرفدار هلاکو رامبد، لیدر فراکسیون حزب در مجلس شورا هستند. پروفیسور عدل رهبر حزب در اقدامات سیاسی و حزبی تا حدی تحت تأثیر نظریات مهندس جفرودی و دکتر مدرس [دبیر کمیته مرکزی حزب] می‌باشد و لذا این رویه باعث رنجش باطنی رامبد شده به طوری که کراراً ضمن مذاکرات حزبی از نحوه فعالیت‌های

حزب و روش پروفیسور عدل به طور ضمنی و بعضاً به طور صریح انتقاد می‌نماید و به همین جهت عناصر ناراضی حزب اخیراً بیشتر به سوی رامبد گرایش پیدا کرده و خود را وابسته به مشارالیه وانمود می‌سازند...<sup>۵۲</sup>

عناصر ناراضی و حامیان رامبد در پی انتقادات صریح خود در جلسه ۱۴ خرداد ۱۳۴۷ تندترین حملات و انتقادات را ایراد کردند که گاهی با تمسخر و استهزای دبیرکل همراه بود، و برگزاری جلسات حزب را به همت و پی‌گیری رامبد برشمردند. آنان حتی برای اینکه بتوانند فعالیت‌های حزب را به دست بگیرند و از محدوده قدرت پروفیسور عدل و حامیانش که در رأس آن مهندس جفرودی بود، بکاهند پیشنهاد تشکیل دفتر سیاسی حزب را مطرح کردند که در همان جلسه به رأی گذاشته شد و با اکثریت آراء به تصویب رسید چرا که «پیشنهاد در اصل از طرف رامبد بوده است که به دستور ایشان و توسط [محمود] سجادی تسلیم گردید و طرفداران رامبد که اکثریت اعضای حاضر را تشکیل می‌دادند به آن رأی دادند و تصویب شد».<sup>۵۳</sup>

رامبد همچنین در نظر داشت در شرایط به وجود آمده در جلسه، انتخابات هیئت رئیسه شورای عالی حزب را نیز برگزار کند اما در اثر تلقین و تبلیغ مخالفینش، پروفیسور عدل حاضر به برگزاری انتخابات هیئت رئیسه شورای عالی نشد و «نطق‌های شدید سجادی و زمانی که اصول آن نطق‌ها به اطلاع و صواب‌دید رامبد ایراد شد به همین منظور [یعنی مخالفت عدل از برگزاری انتخابات] بوده است».<sup>۵۴</sup>

علی‌رغم همه کشمکشها و اختلافات درون حزبی که البته دبیرکل و برخی از اعضای عالی‌رتبه حزب درصدد مخفی نگاهداشتن آن بودند، انتخابات انجمن شهر نیز فرصت مناسبی بود تا عده‌ای از ناراضیان در حزب را به فعالیت وادارد تا شاید در یکی از این انجمنها انتخاب شده حزب نیز سهمی برده باشد، اما با توجه به این فرصت، این بار اختلاف بر سر این بود که آیا اصولاً باید در این انتخابات شرکت کرد یا نه؟ چون سرنوشت این انتخابات نیز همانند انتخابات دوره بیست و دوم مجلس خواهد بود. اما از طرفی چاره‌ای جز شرکت برای حزب نبود. رامبد در یکی از صحبت‌های خود با اشاره به این مطلب می‌گوید:

راجع به انجمن شهرها من هم خیلی خوشبین نیستم مثل شما. [...] اگر بخواهیم اصلاً در انتخابات انجمنهای شهر شرکت نکنیم، نمی‌شود اسم ما را حزب گذاشت [...] از جانب دیگر دولت به آقای دبیرکل قول داده که در این کار با حزب عادلانه و منصفانه عمل کند لذا برای اینکه یک نظمی در کارمان داده باشیم در کمیته مرکزی مذاکره شد و تصمیماتی برای شرکت حزب مردم در انتخابات اتخاذ گردید.<sup>۵۵</sup>

همراهی رامبد در برگزاری انتخابات انجمن شهر را باید از سر ناچاری دانست زیرا او خود

بهتر می‌دانست که حزب مردم باید در اقلیت بماند و فقط نقشی رقابتی ایفا کند. او پیش‌تر هم به این موضوع اشاره کرده در یکی از صحبت‌هایش گفته بود که «امروز حزب مردم وضعیت بی‌سابقه‌ای دارد؛ هم مجاز است که فعالیت داشته باشد و هم اینکه مجاز نیست. مجاز است برای اینکه بارها و به کرات شواهد مختلفی هست که شاهنشاه عالی‌قدر ما به اصول سیستم دو حزبی اشاره فرمودند... ولی مجاز نیست برای اینکه دولت و مأمورین حزبی دولتی با استفاده از تمام امکانات دولتی و به طرق مختلف کارشکنیها، پرونده‌سازیها و محرومیتها را برای افراد... که در حزب مردم گرد آمده‌اند پیش آورده است.»<sup>۵۶</sup>

انتخابات انجمن شهر در ۴ شهریور ۱۳۴۷ آغاز شد و علی‌رغم قول و قرارهای دولت و وعده‌های دبیرکل، حزب همچون گذشته شکست خورد و در موقعیت متزلزل و شکننده‌ای قرار گرفت. در این مقطع زمانی علاوه بر این مسئله، اطلاعیه «جناح پیشرو حزب مردم» موقعیت حزب را متزلزل‌تر از پیش کرده بود و دودستگی و بلکه چند دستگی و جناح‌بندیهای درون حزبی را نمایان کرد. اگرچه ساواک برای پیش‌گیری از گسترش جناح‌بندیها و اختلافات بیشتر تمهیداتی در حزب اندیشید و سردمداران جناح پیشرو را به واسطه پروفیسور عدل و کاظم جفرودی از حزب اخراج کرد،<sup>۵۷</sup> اما اطلاعیه مذکور در رکود حزب پس از انتخابات انجمن شهر بسیار مؤثر می‌نمود.

در خلال برگزاری انتخابات انجمن شهر، حزب مردم در برابر محدودیتها و تضییقات حزب دولتی ایران نوین از خود عکس‌العمل نشان داد و برای اینکه بتواند حداقل از دخالت کامل حزب اکثریت بکاهد، دست به تشکیل ستاد انتخاباتی در سراسر کشور زد. اعضای این ستاد از جمله هلاکو رامبد از مسئولین حزب بودند که امور مربوط به انتخابات را نظارت و هدایت می‌کردند.

در انتخابات مذکور که روز ۱۳۴۷/۷/۱۲ انجام گردید، روی هم رفته فعالیت حزب مردم نظارت و کنترل اقدامات دستگاههای دولتی در امور انتخابات بود. به طوری که اکیپ شماره یک حزب به سرپرستی هلاکو رامبد که به منظور مراقبت از حوزه‌های اخذ رأی انتخابات انجمن شهر تهران اختصاص داده شده بود صبح روز ۴۷/۷/۱۲ مأموریت خویش را آغاز و مشاهده می‌نماید که اتوبوسی حامل بیست نفر سرنشین (رفتگران و کارگران شهرداری) آرایه را که از طرف حزب ایران نوین در اختیارشان گذارده بودند به چندین حوزه اخذ رأی می‌ریزند که بنا به دستور رامبد پاسبان انتظامات در آخرین حوزه موفق می‌گردد پنج نفر از سرنشینان اتوبوس مورد بحث را بازداشت و آنان را به کلانتری ۸ معرفی و رامبد شرحی مبنی بر اینکه موضوع انتخابات مطرح نبوده و آنچه مورد نظر است اجرای منویات

اعلی حضرت همایون شاهنشاه آریامهر می باشد که مأمورین از سوءاستفاده و دخالت در امر

انتخابات خودداری نمایند؛ تهیه و به رئیس کلاتری مذکور تسلیم [کرد].<sup>۵۸</sup>

با وجود ستادهای نظارت بر انتخابات - همان گونه که گفته شد - حزب در انتخابات شکست سنگینی را متحمل شد و رکودی دوباره بر حزب حاکم گردید. از این رو مسئولین حزب از جمله رامبد در سخنانی اعلام کرد که «ما از این پس در مقابل انتقادات و حملات لفظی و مبارزات غیراصولی حزب ایران نوین سکوت می کنیم.»

سکوت و رکود ناشی از شکست در انتخابات که حاصل «مبارزات غیراصولی» درون حاکمیت بود و نه فقط حزب ایران نوین، سبب نشد که رقابتها و جناح بندیها و اختلافات در درون حزب فروکش کند بلکه پس از آن نیز تنشها و کشمکشها بین دو معاون دبیرکل (رامبد و جفرودی) همچنان ادامه داشت و در مواقعی حتی به تقابل نیز منجر می شد و شکاف و گسست درون حزب را گسترش می داد تا جایی که عدل برای جلوگیری از این گسست و دودستگی وظایفی برای هر کدام از معاونان به تفکیک مشخص نمود. امور کمیسیونها و مطالعات و بررسیهای حزبی به هلاکو رامبد و سازمانهای اجرایی حزب و فعالیت تشکیلاتی و کارگری به مهندس جفرودی محول شد. اما این تدبیر و تفکیک مسئولیت منجر به کاهش قدرت طلبی آنان نشد و اختلافات را برای بار دیگر دامن زد و از این رو ساواک پیشنهاد دخالت مستقیم در امور حزب را ارائه داد.

با در نظر گرفتن اینکه پروفیسور عدل رهبر حزب مردم دارای قدرت و نفوذ کافی جهت

فیصله دادن به اختلافات جفرودی و رامبد نمی باشد، اصلح است از طرف مقامات مسئول به

نامبردگان تذکر لازم در امر رفع اختلاف و کنار آمدن با یکدیگر داده شود.<sup>۵۹</sup>

در میان اسناد در دسترس نتیجه ای برای پیشنهاد ساواک یافت نشد اما آنچه مسلم است این اختلافات هیچ گاه از میان نرفت بلکه تا بدان جا دامن کشید که جفرودی و تنی چند از طرفدارانش از حزب اخراج شدند.

نکته قابل توجه در ماندگاری رامبد در جایگاه حزبی اش، اینکه وی - به اعتبار اسناد ساواک - در سخنرانیهای خود، با نطایقها و لفاظیها، ماهرانه هم جایگاه خود را در حزب و فراکسیون پارلمانی حفظ می کرد و هم نقدها و مخالفتهای خود را به دولت به نحوی مطرح می کرد که دولت و حزب اکثریت را نرنجانند.

[...] در حزب می گویند آن قدر رامبد در اجرای دستورات دولت و حزب اکثریت رندی

و زیرکی نشان می دهد که هم رقبای حزب مردم را از خود راضی می کند و هم بر اعضای

حزب منت می گذارد و اظهار نظر می کنند، نطقهای وی چنان با صدای موزون و طنین خاص

و با حرارت ایراد می‌شود که اگر آدم به عمق آنها بی‌توجه باشد خیال می‌کند که تندترین اظهار و انتقادات کوبنده به عمل آمده است ولی وقتی متن همان بیانات به دقت مطالعه شود ملاحظه خواهد شد که چنین نیست و اینها همه جملاتی پر از ظنن با فریاد بوده و در اصل هیچ. ولی علی‌رغم این اظهارنظرهای آقای رامبد در فن سخنوری ماهر و زیرک و زبردست است.<sup>۶۰</sup>

همین رفتارهای رامبد سبب شد تا در هیئت رئیسه سوم و چهارم مجلس بیست و دوم (۱۳۵۰/۶/۹ - ۱۳۴۸/۷/۱۵) عضویت یابد، آن هم در مجلسی که اعضای فراکسیون حزب اکثریت حتی حاضر نبودند هیچ مسئولیتی را به یکی از اعضای حزب اقلیت واگذارند. عضویت رامبد در هیئت رئیسه مجلس شورای ملی در دوره بیست و سوم (۱۳۵۴/۶/۱۶ - ۱۳۵۰/۶/۱۶) نیز ادامه داشت و او تا پایان دوره مذکور عضو هیئت رئیسه مجلس بود.<sup>۶۱</sup> این در حالی بود که مخالفان محلی رامبد در طالش همچنان می‌کوشیدند که او را با همه روابط و زد و بندهایش از نمایندگی مجلس خلع کنند و کسی دیگر را به وکالت برگزینند.<sup>۶۲</sup> غافل از اینکه رامبد با همه روابط پنهان و آشکارش برای خود جایگاه محکمی را در حکومت پهلوی رقم زده بود.

### مجلس بیست و سوم

انتخابات بیست و سومین دوره مجلس شورای ملی در ۱۸ تیر ۱۳۵۰ برگزار شد و این مجلس در ۹ شهریور آن سال در حالی افتتاح گردید که هنوز بیش از سه ماه و نیم از دبیرکلی دکتر علی‌نقی کئی بر حزب مردم نمی‌گذشت. این مجلس نیز همچون مجالس گذشته باعث رونق فعالیت‌های حزبی و جلسات آن بود و فراکسیونهای حزبی به تکاپو می‌افتادند چرا که احزاب، مبادی ورود متقاضیان شرکت در انتخاب وکلا بود و حزب مردم نیز از این قاعده مستثنا نبود و از این رو از مدتها قبل با تمهیداتی خود را آماده رقابت در انتخابات می‌کرد. اما به هر روی، حزب اقلیت در این مجلس هم در اقلیت ماند. در این دوره حزب یک بار دیگر متحمل شکست شد و از مجموع کرسیهای مجلس شورای ملی، فقط ۳۷ کرسی به حزب مردم اختصاص یافت. این مهم (شکست در انتخابات) به علاوه نحوه انتصاب علی‌نقی کئی به دبیرکلی،<sup>۶۳</sup> در کنار مجموعه عوامل دیگر درون حزب، دست به دست هم می‌داد تا چند دستگی و اختلافات در حزب یک بار دیگر نیز خودنمایی کند. اگر تا قبل از دبیرکلی کئی، اختلافات حزبی بین هلاکو رامبد و کاظم جفرودی تقسیم می‌شد؛ اما در این دوره اختلافات چندگانه بود که باید مهم‌ترین و قوی‌ترین آنان را به «گروه فراماسونهای حزب» نسبت داد. در حزب مردم شایع است که هلاکو رامبد، ناصر بهبودی، محمد فضائلی، فخر طباطبایی،



محمد دادور، نصرالدین موسوی و مهندس عبدالله والا فراماسون هستند که با یکدیگر همبستگی و همکاری خاصی در حزب دارند. این عده از سابق قدرتی در حزب داشته‌اند و حفظ کرده‌اند و اکنون سعی دارند به این قدرت بیفزایند [...] سعی گروه فراماسون بر این است که به طریقی در ریاست بر این سازمانها [سازمانهای حزبی] نقشی داشته باشند کما اینکه بر اثر فعالیت رامبد، فعلاً امور اصناف و پیشه‌وران و قسمتی از امور کارگری نظیر شرکت واحد به ناصرقلی فرهادپور محول گردیده است. ضمناً تشکیلات حزب را ناصر بهبودی که عضو گروه فراماسونهاست، اداره می‌کند [...]»<sup>۶۴</sup>

سند مذکور علاوه بر این، ضمن اشاره به گروه سه نفره دیگری متشکل از ابوالحسن احتشامی، صمد نامور و منصور سراج که مستقیماً با دبیرکل - علی‌نقی کنی - کار می‌کنند می‌نویسد: «... ظاهر قضیه این است که در حزب مردم این دو گروه در مبارزه هستند ولی در باطن سه گروه دیگر هم مبارزاتی برای رسیدن به قدرت حزبی دارند که بعضی آشکار است و بعضی علنی نیست. دسته اول عبارت‌اند از آقایان مهندس جفرودی، ابراهیم مدرس و محسن موقر که موقر اخیراً با این دسته همکاری می‌کند. این دسته از بدو دبیرکلی کنی کمتر در حزب دیده می‌شوند ولی در شخص پرفسور عدل نفوذ فراوان دارند و سابقاً امور حزب به وسیله آنها اداره می‌شد. در داخل حزب تمام گروهها با این دسته مخالف هستند. دسته دوم نمایندگان سابق حزب مردم در مجلس هستند [...] و دسته سوم نیز کسانی هستند که پس از دبیرکلی کنی سعی دارند عده‌ای را متشکل کنند و قدرتهای حزبی را در دست بگیرند، ریاست این گروه را محمدحسین موسوی نماینده مجلس دارد [...]»<sup>۶۵</sup>

این گروهها برای بیرون راندن هر یک از گردونه رقابتهای حزبی اتهاماتی به یکدیگر وارد می‌ساختند تا شاید بتوانند چهره رقیب را مخدوش کنند.

داود مصباح اظهار داشته ابوذر، نماینده سابق مجلس شورای ملی از ایلام گفته هلاکو رامبد با دار و دست‌اش حزب مردم را متلاشی کرد. تمام مدت مشغول زد و بند است و بزرگ‌ترین گروه قاچاق هروئین را به وسیله شرکت هواپیمایی آل‌ایتالیا [آلبیتالیا] رهبری می‌کند و مسئولین این امر هم به فکر نیستند.<sup>۶۶</sup>

اینان حتی مشکلات و شکست‌های انتخاباتی را به گروه یا شخص خاصی منصوب می‌کردند که از این جمله‌اند عده‌ای از اعضای حزب که در انتخابات بیست و سوم مجلس شورای ملی برگزیده نشده‌اند.

این عده از دکتر کنی، هلاکو رامبد، فضائلی، فرهادپور، دکتر بابک و مهندس بهبودی ناراحت و معتقد بودند که پرفسور عدل و مهندس جفرودی در اداره حزب تبحر بیشتری داشته‌اند.<sup>۶۷</sup>

البته در این مطلب یک نکته وجود دارد و آن اینکه نام دکتر کنی در کنار نام رامبد، فضائلی، فرهادپور و... آمده است به نشانه همکاری میان این عده با دکتر کنی، در صورتی که در گزارشهای متعدد از ساواک، اینان از مخالفان دبیرکل - دکتر کنی - برشمرده شده‌اند. در راستای حمایت‌های رامبد و دوستانش از دبیرکل، این نکته برمی‌آید که تلاش رامبد اولاً برای تحت نفوذ درآوردن دبیرکل است و ثانیاً به گزارش اسناد، او پس از انتخابات دوره بیست و سوم نفوذ خود را تا حدودی از دست داده بود.

[...] رامبد که قبلاً تصمیم داشت در این جلسه [۱۳۵۰/۱۰/۱۴] سمت دبیرکلی کنی را به تأیید شورای عالی برساند چون محیط را مساعد ندید، فقط یکی دو نوبت به نام کنی اشاره کرد و نتوانست منظور و هدف اصلی خود را کاملاً اجرا نماید. ضمناً باید متذکر شد که رامبد پس از انتخابات اخیر مجلس شورای ملی نفوذ معنوی خود را در بین اعضای حزب از دست داده و اعضای حزب او را اغفالگر و دسیسه‌باز می‌دانند و اگر در این جلسه انتقاد می‌شد خود رامبد از آن مبرا نبود.<sup>۶۸</sup>

مخالفان رامبد حتی پارا فراتر از انتقاد گذارده او و دوستانش را «عناصر خائن به شاه و مملکت و حزب مردم» قلمداد کردند که «نوکر سازمان جاسوسی فراماسون و سرسپرده نخست‌وزیر» می‌باشند.<sup>۶۹</sup>

به طور کلی از مجموعه اسناد، گزارشها و اظهارنظرها در مورد عملکرد و فعالیتهای رامبد می‌توان دریافت که هدف او رسیدن به قدرت، در بالاترین سطح حزبی بود، هر چند که چنین جایگاهی شاید هیچ‌گاه از جانب حکومت پهلوی برای او فراهم نشود. اما با همه این مسائل او تلاش بسیار می‌کرد.

[...] هلاکو رامبد مخفیانه با دولت و حزب ایران نوین جهت تضعیف کنی و موقعیت فعلی

حزب مردم سازش کرده و درصدد فراهم نمودن مقدمات دبیرکلی خویش می‌باشد.<sup>۷۰</sup>

سرانجام نیز علی‌نقی کنی - دبیرکل - به آن مرحله از ضعف رسید که در سوم مرداد ۱۳۵۱ به علت خستگی استعفای خود را از مقام دبیرکلی به شورای عالی حزب ارائه کرد، که مورد قبول واقع شد. با قبول استعفای دکتر کنی، حزب مردم قریب به یک سال بدون دبیرکل بود و این ایام را شاید بتوان متزلزل‌ترین و ضعیف‌ترین دوران فعالیت حزب مردم دانست. در این دوره تعدد و گسترش جناحها و دسته‌بندیهای حزب به حدی بود که یحیی عدل - رئیس کل حزب - نمی‌توانست برای حزب دبیرکل برگزیند چرا که قدرت‌طلبان باسابقه حزب به دور خود حامیان و طرفدارانی داشتند و داعیه دبیرکلی حزب را در سر می‌پروراندند.

در حزب مردم شایعاتی در مورد دبیرکلی آقایان مهندس کاظم جفرودی، هلاکو رامبد،

### مهدی سمعی و دکتر محمد مؤتمنی وجود دارد<sup>۷۱</sup>

در میان این چهار نفر به نظر می‌رسید که جفرودی و رامبد شانس بیشتری برای رسیدن به پست دبیرکلی داشته‌اند. و از این میان کاظم جفرودی مورد تأیید رئیس کل حزب - یحیی عدل - بود. ضمن اینکه رامبد در شورای عالی حزب مخالفان بسیاری داشت.

«شجعی و عده‌ای دیگر اظهار نموده‌اند، چنانچه در جلسه شورای عالی رامبد را به سمت معاون حزب معرفی نمایند، به وی فحاشی نموده و اعلام مخالفت نمایند[...].» و در حاشیه گزارش کارشناس ساواک (چهارشنبه - رئیس اداره کل ساواک) نظر می‌دهد که «امکان دارد در جلسه شورای عالی مخالفت‌های شدیدی نسبت به واگذاری سمت به رامبد بشود، چون اکثریت اعضای شورای عالی چندان موافقتی با رامبد ندارند».<sup>۷۲</sup> و این مطلبی است که هلاکو رامبد از آن بی‌اطلاع نبود.

این مخالفت‌ها و رقابت‌های آشکار در زمان حیات دفتر سیاسی حزب بود. اعضای این دفتر که منصوبان رئیس کل حزب - یحیی عدل - بودند و با حضور همه جناح‌های حزبی تشکیل شده بود در ظاهر وظیفه مشاورت عدل را برعهده داشت و در نبود دبیرکل و سازمان جدید حزبی، کلیه تصمیمات در این دفتر اتخاذ می‌شد.<sup>۷۳</sup>

۷۱ در میان اعضای این دفتر دو رقیب قدیمی (رامبد و جفرودی) نیز عضویت داشتند و ریاست دفتر نیز با پروفیسور عدل بود و همین امر، کار را بر رامبد سخت می‌کرد. زیرا با رابطه موجود میان جفرودی و عدل، رهبری دفتر سیاسی عملاً برعهده جفرودی قرار می‌گرفت و از این رو، همان ابتدا جبهه مخالفی در مقابل این دفتر صف‌آرایی کرد. این جبهه مخالف همان فراکسیون حزب مردم در مجلس شورای ملی به رهبری رامبد بود و جبهه‌ای مستقل و مقتدر برشمرده می‌شد و این استقلال تا بدان حد بود که شایعه جدایی فراکسیون پارلمانی حزب از دستگاه رهبری حزب فراگیر شد.<sup>۷۴</sup>

هلاکو رامبد اگرچه خودش از اعضای دفتر سیاسی بود اما آن را غیرقانونی و انتصابی می‌دانست. او و همکارانش در فراکسیون پارلمانی حتی قبل از معرفی اعضای دفتر سیاسی، سعی در اعمال نفوذ و گرفتن امتیاز داشتند تا از ورود عده‌ای در درون این دفتر جلوگیری کنند.

فراکسیون پارلمانی حزب مردم در ساعت ۸ صبح مورخه ۵۱/۵/۲۱، در دفتر هلاکو رامبد لیدر فراکسیون، واقع در شرکت آلیتالیا تشکیل جلسه داده، نتیجه مذاکرات این بود که برخلاف عده‌ای که پروفیسور عدل داده بود که هیچ‌گونه تغییرات و انتصابات در حزب بدون مشورت فراکسیون پارلمانی و کمیته مرکزی انجام نخواهد شد، در روزنامه آیندگان اسامی اعضای دفتر سیاسی حزب منتشر شده و این کار بدون مشورت و اطلاع قبلی

انجام گرفته و اشخاصی هم که به عضویت دفتر سیاسی منصوب شده‌اند اصولاً اشخاص خوش‌نامی نیستند و این رویه موجب این خواهد شد که ما تکلیف خودمان را روشن کنیم زیرا اگر بنا بر این است اشخاص انتصابی باشند دیگر احتیاجی به تشکیل شورای عالی نخواهد بود که آن را تصویب کند و اگر بنا نیست انتخابی باشند بایستی با نمایندگان مجلس مشورتی انجام می‌شد تا خود نمایندگان از بین خودشان نفراتی را انتخاب و به پروفیسور عدل معرفی می‌کردند. ملک‌شاه ظفر گفت اگر آقایان جعفرودی، دکتر مدرسی و مروتی اشخاص صالحی بودند کمافی‌السابق نماینده باقی می‌ماندند، حالا این اشخاص را در دفتر سیاسی حزب مردم عضو کرده‌اند[...]. پس از مذاکرات زیاد قرار شده آقای رامبد در روز جاری با پروفیسور عدل ملاقات نماید و اصرار کند که اسامی منتسبین [منتسبین] اخیر حزب را در جلسه امروز شورای عالی حزب اعلام نمایند تا وقت بیشتری برای مطالعه در اطراف این اشخاص باشد[...].<sup>۷۵</sup>

اما این اقدامات بی‌نتیجه ماند و عدل، اعضای دفتر سیاسی را معرفی کرد. بدین ترتیب، اختلاف و دودستگی در حزب بیشتر شد تا جایی که عدل مجبور شد جلسات مشترکی برای رفع اختلافات و بهبود مواضع فراکسیون پارلمانی و دفتر سیاسی تشکیل دهد. اگرچه این جلسات در وهله اول چندان موفقیت‌آمیز نبود و فراکسیون پارلمانی حزب آن چنان که شایع شده بود بر استقلال خود در برابر دفتر سیاسی پای می‌فشرد. اما پروفیسور عدل توانست طی دستوراتی به نشانه نظارت و اعمال نفوذ بر فراکسیون پارلمانی بخشی از اختلافات و افتراقات را بکاهد.<sup>۷۶</sup>

اعمال نفوذهای رئیس کل حزب - یحیی عدل - به علاوه این مطلب که بالاخره رسیدن هر یک از رقبا به مقام دبیرکلی نیازمند فضای آرام در حزب است و در غیر این صورت با رکودی که بر فعالیتهای شعب حزب حاکم است، حزب را به اضمحلال خواهد کشاند؛ سبب شد تا مقداری از اختلافات و افتراقات پنهان شود و در ظاهر فضا تا اندکی آرامش یابد.

اما علی‌رغم تمام فراز و فرودهای حاکم در حزب که حاکی از رقابت بین جعفرودی و هلاکو رامبد بر سر کسب قدرت و دبیرکلی حزب است باید گفت که تلاش رامبد در این زمان بیشتر برای جلوگیری و پیش‌گیری از دبیرکلی جعفرودی بود چرا که او اگر چه خود را برای این مقام محق و مدعی می‌دانست، اما در میان اعضای شورای عالی از موقعیت مناسبی برخوردار نبود. از این رو علاوه بر اینکه تلاشی پی‌گیر در مقابله با جعفرودی می‌کرد، همچنین می‌کوشید تا فردی را که مورد نظر خود و هم‌فکرانش بود، برای دبیرکلی انتخاب کند تا از این طریق کنترل و قدرت حزب را در دست گیرد. او با این ترفند هم جعفرودی را محدود می‌کرد، هم دفتر سیاسی

را که با انتخاب دبیرکل جدید، که اداره حزب را برعهده می‌گرفت و دیگر نیازی به آن نبود، منحل می‌کرد و هم با نفوذ و تحت سیطره قرار دادن دبیرکل جدید می‌توانست به اهداف خود فائق آید و چنین اتفاقی بالاخره در ۶ تیر ۱۳۵۲ افتاد. در این تاریخ ناصر عامری به دبیرکلی حزب مردم برگزیده شد. این اتفاق که مورد رضایت هلاکو رامبد نیز بود، در سخنانش چنین بازتاب یافت که «در این مدت که حزب دبیرکل نداشت کوشش فراوان کردیم تا دبیرکل شایسته‌ای برای حزب انتخاب کنیم... و اینکه مهندس ناصر عامری برای این سمت در نظر گرفته شده از هر لحاظ مورد تأیید است.»<sup>۷۷</sup>

حمایتهای نخستین رامبد از ناصر عامری به عنوان دبیرکل حزب باعث تقویت جناح رامبد می‌شد بویژه در جریان انتخاب اعضای هیئت رئیسه شورای عالی، کمیته مرکزی و هیئت بازرسان حزب هیچ سهمی برای طرفداران جناح جفرودی در نظر نگرفت و آنان از گردونه قدرت در حزب طرد شدند. اما در مقابل، رامبد و چند تن از دوستانش به عضویت شورای عالی، کمیته مرکزی، و ریاست هیئت بازرسی (ناصر فرهادپور) انتخاب شدند و این مسئله جفرودی را به انتقاد شدید از دبیرکل جدید و حامیانش وامی‌داشت که در نهایت، زمینه‌ساز اخراج او از حزب گردید.

جفرودی به اتفاق چند نفر از همکارانش در ۲۱ شهریور ۱۳۵۲ در دادگاهی حزبی محاکمه و اخراج شدند و از این پس هلاکو رامبد در نبود رقیبی جدی به نفوذ بیش از پیش در دبیرکل می‌کوشید و از طرفی دبیرکل نیز که آشنا به جناحهای درون حزب بود، تلاش بسیار می‌کرد تا رامبد و جناح او را تحت سیطره حزبی دبیرکل درآورده نگذارد خواسته‌های او بر حزب تحمیل شود که بالاخره تلاشهای او مؤثر واقع شد و مقداری از قدرت رامبد و جناحش کاست. عامری در تصمیم‌گیریهای حزبی، جناح رامبد را به حساب نمی‌آورد و در پی انفعال آنها بود و از طرفی با اختیارات و مسئولیتهایی که به برخی از اعضای این جناح می‌داد سبب اختلاف و شکاف در میان آن شده بود. او همچنین علاوه بر این اقدامات، تغییراتی در ساختار شورای عالی ایجاد کرد و اعضای شورا را از ۱۵۰ نفر به ۳۲۰ نفر افزایش داد و این امر سبب می‌شد تا از نسبت تعداد اعضای حاضر در شورای عالی حزب که عمدتاً از جناح رامبد بودند، کاسته شود و در نتیجه قدرت این جناح رو به ضعف گراید.<sup>۷۸</sup>

تصمیم اخیر ناصر عامری پس از برگزاری کنگره چهارم حزب بود. کنگره چهارم در روزهای دوم تا پنجم آذر ۱۳۵۳ در تهران برگزار شد. هلاکو رامبد، رئیس چهارمین کنگره حزب تلگرامی به مناسبت افتتاح کنگره برای شاه مخبره کرد و بدین ترتیب کنگره رسماً آغاز به کار کرد.<sup>۷۹</sup>

پس از این کنگره، ناصر عامری - دبیرکل - که در تلاش بود تا جناح رامبد را همچون جناح جفرودی طرد نماید و سعی در حذف نام آنها از میان اعضای عالی‌رتبه حزب میکرد موفقیتی به دست نیاورد و رامبد و جناح طرفدارش عزم جزم کردند تا زمینه افول او را از قدرت فراهم کنند.

مجموعه انتقادات و مخالفت‌های پنهان و آشکار رامبد و دوستانش؛ عدم حمایت نیروهای خارج از حزب از عامری و حتی فعالیتهای منفی اصلاح‌طلبان حزب مردم (جناح جفرودی) - با توجه به شایعه همکاری جناح مذکور با جناح رامبد و تحرکاتی که علیه فعالیتهای حزب می‌کردند<sup>۸۱</sup> و به علاوه تصمیم‌گیریهای اشتباه حزبی و ناکامیهایی که عامری در فعالیتهای حزب داشت در کنار نارضایتی محمدرضا شاه از برخی سخنان ناصر عامری، سبب شد تا موقعیت برکناری ناصر عامری فراهم شود، و سرانجام در ۷ دی ۱۳۵۳ خبر برکناری ناصر عامری در روزنامه مردم انتشار یافت.<sup>۸۱</sup>

برکناری ناصر عامری از دبیرکلی حزب یک بار دیگر در میان مدعیان قدرت جنب و جوشی ایجاد کرد. در این ایام دو نفر بیشتر از دیگر مدعیان در تلاش بودند؛ هلاکو رامبد رهبر فراکسیون پارلمانی حزب و محمد فضائلی، رئیس شورای عالی حزب در زمان دبیرکلی ناصر عامری و سرپرست موقت حزب که سرانجام به دبیرکلی برگزیده شد.

در انتخاب دبیرکل جدید نیز، رامبد همان نقشی را برگزید که در برگزیدن ناصر عامری ایفا کرد. او در انتخاب عامری از آنجا که موقعیت را برای خود محال و منتفی می‌دید، دست به حمایت از دبیرکل زد و در سخنانش انتخاب او را نتیجه کوششهای خود و جناحش بیان کرد؛ در مورد انتخاب محمد فضائلی نیز او این رویه را در پیش داشت.

رامبد بهتر می‌دانست که انتخاب دبیرکل طی فرایندی انجام می‌شود که در خارج از حزب صورت می‌پذیرد و این همان مطلبی است که فضائلی نیز در مذاکره‌ای خصوصی بیان کرده بود که «از طرف مقامات مؤثر مملکتی با وی مذاکراتی به عمل آمده که نتیجتاً قبول نموده، دبیرکلی حزب مردم را برعهده بگیرد»<sup>۸۲</sup> و به این ترتیب محمد فضائلی در جلسه ۲۱ دی ۱۳۵۳ به دبیرکلی حزب مردم انتخاب شد. قبل از اعلام نتیجه جلسه که پس از سخنان فضائلی بود، هلاکو رامبد به نمایندگی از اعضای فراکسیون پارلمانی حزب در مجلسین شورای ملی و سنا به سخنرانی پرداخت.

[...] در بین کلیه اعضای فراکسیونهای پارلمانی حزب در مجلسین درباره شخصی که باید به سمت دبیرکل جدید انتخاب شود اتفاق نظر کامل وجود دارد... به بنده مأموریت داده شده است تا بر اساس مذاکراتی که دوستان نماینده در مجلسین با هم مسلکان شهرستانی

خود که عضو شورای عالی هستند، کرده‌اند، در حال حاضر و به جهات مختلف مردی که مورد اعتماد شورای عالی حزب باشد... یعنی جناب آقای محمد فضائلی را به عنوان دبیرکل جدید به اعضای محترم شورای عالی پیشنهاد نمایم.<sup>۸۳</sup>

به هر ترتیب محمد فضائلی به دبیرکلی حزب انتخاب شد اما در کمتر از دو ماه، حزب مردم در حزب تازه تأسیس «رستاخیز ملت ایران» ادغام شد و در ۱۱ اسفند ۱۳۵۳ عملاً عمر این حزب اقلیت دولتی به پایان رسید و شعب آن به شعبه‌هایی از حزب تازه تأسیس بدل شد و فعالان حزبی، چه در مجلسین و چه غیر آن، یک‌باره مشی سیاسی خود را تغییر دادند. آنان هر یک به نوبه خود به شناگویی از شاه و تدابیر او پرداخته حزب رستاخیز ملت ایران را تنها راه نجات جامعه ایرانی دانستند که از جمله اینان هلاکو رامبد بود.

هلاکو رامبد ضمن خوش‌وقتی از پایان یافتن اختلافات حزبی در عرصه سیاسی - اجتماعی کشور به دنبال تأسیس حزب رستاخیز، این رخداد را آغاز تحولی شگرف در جامعه ایرانی تعبیر نمود و آن را گامی سترگ در راستای توسعه تمدن و فرهنگ بشری دانست و ابراز شادمانی نمود که با تأسیس حزب واحد رستاخیز، دولتمردان و اندیشمندان کشور دیگر نیازی به پیروی از نظام‌های سیاسی شرق و غرب نخواهد داشت.<sup>۸۴</sup>

۷۵

اما علی‌رغم این ستایشها و تمجیدها که به نظر نمی‌رسد اعتقاد واقعی هلاکو رامبد به این گونه از تحزب آن هم از نوع رستاخیزی آن باشد، او همچون بسیاری از رجال سیاسی کشور از این اقدام ناخشنود بود و آن را در راستای فروپاشی حکومت پهلوی و نه تحکیم پایه و اساس آن تحلیل می‌کرد و یک بار نیز در گفتگویی با پرویز راجی، سفیر ایران در انگلیس ناخشنودی خود را از نظام تک‌حزبی در ایران بیان کرده بود.<sup>۸۵</sup>

به هر حال دو ماه پس از تأسیس حزب و در اولین کنگره حزبی (۱۳۵۴/۲/۱۰) هویدا - نخست‌وزیر وقت - به منظور وحدت حزب و دولت به دبیرکلی منصوب شد و به پیروی از این تدبیر، دیگر فراکسیون پارلمانی اقلیت و اکثریت بی‌معنا می‌نمود و برای فعالیتهای حزبی دو جناح سازنده به رهبری هوشنگ انصاری و پیشرو به رهبری جمشید آموزگار فعال شدند.<sup>۸۶</sup> هلاکو رامبد نیز در جناح پیشرو جای گرفت. مجلس دوره بیست و سوم نیز در ۱۶ شهریور ۱۳۵۴ به کار خود پایان داد.

### مجلس بیست و چهارم

مجلس بیست و چهارم در ۱۷ شهریور ۱۳۵۴ افتتاح شد. در این زمان که نخست‌وزیری و دبیرکلی حزب رستاخیز به نشانه وحدت حزب و دولت در امیرعباس هویدا جمع بود، هلاکو

رامبد نیز در این دوره از مجلس ریاست کمیسیون تحقیق را برعهده گرفت که اکثر اعضای آن را کارشناسان حقوقی تشکیل می‌دادند. وی از آنجا که در مجلس با جناح پیشرو و به رهبری جمشید آموزگار فعالیت می‌کرد، حمایت‌های آشکاری از او می‌نمود. رامبد حتی یک بار در انتقادی که پیرامون آموزگار و سمت دبیرکلی جدیدش به امیرعباس هویدا - نخست‌وزیر وقت - کرده بود، وی را به شدت عصبانی و مستأصل نمود.

ساعت ۹:۵۵ روز سه شنبه ۳۵/۸/۱۸ [۱۳۵۵ش] آقای هویدا نخست‌وزیر به اتفاق آقای جمشید آموزگار - وزیر مشاور و دبیرکل جدید حزب رستاخیز - و وزرای جدید وارد مجلس شدند. آقای هویدا ساعت ۱۰ پشت تریبون قرار گرفت و ضمن معرفی وزرای جدید راجع به ارتباط دولت، حزب و مجلس مطالبی عنوان نمود. پس از پایان سخنان وی هلاکو رامبد اجازه صحبت خواست [...] نامبرده سپس اضافه نموده، به طوری که آقای نخست‌وزیر در کنگره حزب در مصاحبات خود عنوان کرده بودند، که دبیرکل حزب را مردم تعیین می‌کنند و کنگره هم آقای آموزگار را به دبیرکلی حزب برگزید [...] و دبیرکل حزب حق دارد یک مسئول، یک وزیر خاطی را محاکمه حزبی نماید، بنابراین لزومی نداشت که نخست‌وزیر، دبیرکل حزب را به عنوان وزیر مشاور خود که مرئوسشان می‌باشد تعیین نمایند. پس از اظهارات رامبد آقای نخست‌وزیر با حالتی عصبانی در پشت تریبون قرار گرفته ولی جواب قانع‌کننده‌ای نداشت و بیشتر با حاشیه رفتن و تهدید، مطالبی عنوان نمود [...]»<sup>۸۷</sup>

رامبد همچنین چند روز پس از اینکه جمشید آموزگار در ۱۶ مرداد ۱۳۵۶ به نخست‌وزیری رسید در حمایت از برنامه‌های وی و خطاب به نمایندگان مجلس گفت:

ما در مقام نمایندگی حق نداریم همه چیز را سیاه ببینیم، بلکه وظیفه داریم که واقع‌بین باشیم و برای اینکه درباره دولت هویدا قضاوت واقع‌بینانه و منصفانه‌ای بشود از همه مردم و طبقات مختلف تقاضا دارم حساب کنند که چهارده سال قبل چه بودند و چه داشتند و امروز چه هستند و چه دارند [...]»<sup>۸۸</sup>

این سخنان در حالی بیان می‌شد که او سالها در مقام رهبری فراکسیون پارلمان حزب مردم در مخالفت با لویح و طرحهای دولت هویدا سخن می‌گفت. او در ادامه همان سیاستهایش در اسفند ۱۳۵۵ وقتی که درباره کلیات بودجه دولت هویدا صحبت می‌کرد در انتقاد از هویدا و برنامه‌های اقتصادی او بیان داشت که «[...] آقای نخست‌وزیر شما که مدت دوازده سال شعار زندگی بهتر برای همه را به در و دیوار به وسیله همکارانتان آویزان کرده‌اید، برای زندگی بهتر چه کرده‌اید و هر روز وعده و نوید داده‌اید. چه اقدام اساسی نموده‌اید [...]»<sup>۸۹</sup>

به طور کلی مجموعه حمایت‌های رامبد از جمشید آموزگار که در مرداد ۱۳۵۶ به نخست‌وزیری



هلاکو رامبد...

رسیده بود و از طرفی دبیرکلی حزب رستاخیز را نیز برعهده داشت، سبب شد تا در ترمیم کابینه در ۱۲ آذر همان سال به عنوان وزیر مشاور در امور پارلمانی به شاه معرفی شود و در کابینه آموزگار با منصب وزارت از جایگاه وکالت فاصله گیرد.<sup>۹۰</sup>

به بیان غالب منابع، رویه هلاکو رامبد قبل و بعد از انتصابش در این منصب متفاوت بود. او که تا قبل از انتصابش در دولت، منتقد دولتها بود، پس از آن دیگر حقی برای همکاران سابقش در انتقاد از دولت قایل نمی‌شد بلکه خود نیز با دولت هم‌گام و همراه بود و عملکرد آنان را تأیید یا توجیه می‌کرد. «افسوس، آقای رامبد نشان داد که لباس وزارت در شکل مقبول آن برازنده قامت او نبود و هم‌رنگ دیگر همکاران خود شده بود که در دولت آموزگار بر هر عمل خلافی صحه گذاشتند»<sup>۹۱</sup>

مصادق بارز این رفتار سیاسی او در دولت، در مواجهه با قیام ۲۹ بهمن ۱۳۵۶ مردم تبریز است. به طور مشخص ماههای منتهی به ۱۳۵۶ش برای مردم مسلمان ایران پرالتهاب و سرنوشت‌ساز بود. اعتراضات مردم به حکومت و دولت پهلوی روز به روز گسترده‌تر می‌شد و آن گستردگی آن‌گاه به اوج خود رسید که روزنامه اطلاعات در ۱۷ دی ۱۳۵۶ مقاله‌ای توهین‌آمیز به مقام رهبری نهضت درج و منتشر کرد و اعتراض توأم با خشم مردم را برانگیخت. اولین و شدیدترین اعتراضات دو روز بعد از درج مقاله، در قم صورت گرفت که با حمله مأموران حکومت به خون کشیده شد. چهل روز بعد، یعنی در ۲۹ بهمن، به مناسبت چهلمین روز کشتار مردم قم، شهر تبریز تظاهراتی به خود دید که تا آن سال سابقه نداشت.

مردم مجتمع در آن روز قصد ورود به مسجد میرزا یوسف را داشتند اما با درهای بسته مسجد روبه‌رو شدند. مأموران از ورود اجتماع‌کنندگان به داخل مسجد جلوگیری کردند و این امر سبب شد تا درگیری شدیدی بین مردم و مأموران رخ دهد. این درگیری در مدت کوتاهی در شهر گسترده شد و شهر را فرا گرفت. مردم در اعتراض به برخوردهای رژیم به ساختمانهای دولتی از جمله ساختمان حزب رستاخیز حمله‌ور شدند. در این روز دهها نفر کشته و زخمی شدند و عده زیادی نیز دستگیر گردیدند.

در پی این فاجعه هولناک، هلاکو رامبد - وزیر مشاور در امور پارلمانی - اتفاقات اخیر تبریز را به خارج از مرزها نسبت داد و در سخنانی در مجلس سنا در اول اسفند ۱۳۵۶ گفته بود: «مسبب این واقعه کمونیستهای شناخته شده‌ای بودند که به منظور تولید هرج و مرج و از بین بردن مؤسسات مورد استفاده عموم دست به چپاول اموال عمومی زدند» [...] این کمونیستها برای اغفال طبقات خاصی اسم مارکسیست اسلامی را روی خود گذاشته‌اند و بار اول نیست که در تاکتیک کمونیسم می‌بینیم، بزرگ‌ترین ضربه‌ای که برای اغفال جوامع به کار می‌برد استفاده از این چیزی است

که مورد توجه ملت است. ملت ایران مسلمان است و دین رسمی ما اسلام. شخص شاهنشاه از معتقدان و علاقه‌مندان متعصب مذهب تشیع هستند و ما که مسلمانییم به خوبی می‌دانیم که کمونیزم در منکر شدن وجود خدا مقرر است و حضرت محمد(ص) پیامبر است از طرف خدا [...] کمونیستی که خدا را قبول ندارد، چطور می‌تواند دین را قبول داشته باشد [...] دولت بر آنچه که تشخیص داده بین مارکسیست و کمونیست اختلافی قایل نمی‌شود. این وظیفه دولت است که در نهایت مراقبت و کمال قدرت به وظایف قانونی خود عمل کند [...]»<sup>۹۲</sup>

این سخنان رامبد، توجیه و تأییدی بود که در مواجهه دولت با اجتماع‌کنندگان و اعتراض‌کنندگان صورت گرفته بود. وی به علاوه سعی داشت با این سخنان که در مطبوعات نیز انتشار می‌یافت افکار عمومی را به نفع حکومت سوق دهد، اما بی‌فایده بود.

کابینه جمشید آموزگار در ۴ شهریور ۱۳۵۷ از کار کناره گرفت و جای خود را به کابینه‌های بعدی جعفر شریف‌امامی، غلامرضا ازهاری و در نهایت شاپور بختیار داد. هلاکو رامبد نیز در هیچ یک از کابینه‌های بعدی منصبی نیافت.

انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به پیروزی رسید و حکومت پهلوی سقوط کرد.

### ارتباط هلاکو رامبد با تشکیلات فراماسونری

در صفحات پیشین و در میان اسناد، اشاره به «گروه فراماسونها» شده بود که نام رامبد در رأس آنها قرار داشت. این گروه در فعالیتهای حزبی خود در پی کسب پستهای کلیدی حزب بود.

تشکیلات فراماسونری در ایران که موجودیتی مستقل نیز نداشت و از طرفی بسیاری از صاحب‌منصبان، وزراء، وکلا و سرشناسان جامعه در آن عضویت داشتند و با توجه به فعالیتهای مخفی و نیمه مخفی آنان، بسیار مورد توجه است. بویژه در دوره پهلوی، در یک تشکیلات (لژ) فراماسونری، گاه صاحب‌منصبان، وکلا و وزرای دیده می‌شوند که هیچ هم‌خوانی سیاسی در آنان وجود نداشته است. برای مثال در میان اعضای لژ دانش که توسط برخی نمایندگان مجلس شورای ملی و معاونین وزارت‌خانه‌ها تشکیل شده بود، نام هلاکو رامبد، رهبر فراکسیون پارلمانی حزب مردم در کنار نام محسن خواجه‌نوری، رهبر فراکسیون پارلمانی حزب ایران نوین به چشم می‌خورد.<sup>۹۳</sup>

در مورد آغاز و نحوه فعالیتهای هلاکو رامبد در مجامع و تشکیلات فراماسونری اطلاع چندانی در دست نیست، اما اسناد بسیاری دال بر عضویت و یا حضور او در جلسات لژهای

متعدد وجود دارد. در میان لژهایی که رامبد در آنها عضویت داشته یا دعوت به حضور شده، به جز لژ پهلوی - که البته آن هم با دخالت انگلیس در ۱۳۳۰ش تأیید شد - تمامی آنها - تا قبل از تشکیل و تأسیس لژ بزرگ ایران در اسفند ۱۳۴۷ - وابسته و تابع قانون اساسی گراند لژ اسکاتلند می‌باشند که از آنها به «لژهای انگلیسی فراماسونری» تعبیر شده است.<sup>۹۴</sup>

لژهای محل فعالیت و حضور رامبد (بر اساس تاریخ تشکیل آنها) عبارت‌اند از:

۱- «لژ پهلوی» (لژ همایون) در ۱۳۳۰ش به توسط یک عرب به نام محمد خلیل جواهری و با ادعای داشتن فرمان از امپراتوری انگلستان و نیز با اجازه محمدرضا پهلوی در تهران تأسیس شد. این لژ نخستین لژ فراماسونری بود که در دوره پهلوی به فعالیت پرداخت. در سندی که به نظر می‌رسد در ۱۳۵۲ش تنظیم شده است، نام هلاکو رامبد در میان اعضای لژ پهلوی به چشم می‌خورد. به علاوه اینکه اسماعیل رائین نام او را به عنوان عضو این لژ ثبت کرده است.<sup>۹۵</sup>

۲- «لژ تهران» در اردیبهشت ۱۳۳۷ به عنوان اولین لژ فارسی زبان وابسته به گراند لژ اسکاتلند در ایران کار خود را آغاز کرد. جلسات این لژ تا پایان ۱۳۳۹ش در محل کلیسای انجیلی تهران برگزار می‌شد و پس از آن به محل انجمن رازی منتقل گردید. در گزارش جلسه ۱۳۴۸/۲/۲۰ که به دعوت جمال گنجی، سناتور و دبیر لژ تهران صورت گرفته بود، نام رامبد در میان اسامی اعضا و شرکت‌کنندگان در جلسه لژ آمده. اسماعیل رائین نیز هلاکو رامبد را به عنوان عضو لژ تهران ثبت کرده است.<sup>۹۶</sup>

۳- «لژ کورش» در آذر ۱۳۳۹ش سومین لژ فارسی زبان وابسته به گراند لژ اسکاتلند بود. این لژ انگلیسی را می‌توان کانون پذیرش اعضای جدید برای سایر تشکیلات فراماسونری انگلیس دانست زیرا برخلاف لژ خیام، که در آن تحصیل کرده‌ها و روشنفکران عضویت داشتند، در این لژ اشخاص گوناگون با افکار و عقاید و مشاغل مختلف در حَرَف متفاوت گرد هم آمده بودند. لژهایی که در تهران یا یکی از شهرهای ایران تشکیل می‌شد، ابتدا اعضای آن در لژ کورش پذیرفته، سپس به سایر لژها منتقل می‌شدند. جلسات این لژ در محل انجمن رازی تشکیل می‌گردید. در گزارشی که در خرداد ۱۳۵۰ تنظیم شده است نام رامبد در کنار نامهایی چون ناصر یگانه (وزیر مشاور)، محمدعلی صفاری (سناتور)، رضا جعفری (سناتور)، اسدالله موسوی ماکویی (نماینده مجلس شورای ملی)، سیدحسین امامی (امام جمعه تهران) و باقر عاملی (دبیرکل کمیته حقوق بشر) آمده، که به جلسه لژ دعوت شده‌اند.<sup>۹۷</sup>

۴- «لژ خیام» سومین لژ فارسی زبان وابسته به گراند لژ اسکاتلند، در آبان ۱۳۴۰ در تهران تشکیل

و تقدیس شد. هلاکو رامبد در ۱۳۴۴ عضو این لژ بود.<sup>۹۸</sup>

۵- «لژ ژاندارک» هشتمین لژ فارسی گراند لژ اسکاتلند در اردیبهشت ۱۳۴۵ (می ۱۹۶۶) تأسیس شد. اعضای آن از منتخبین لژهای تهران و کورش بودند و جلسات آن در محل انجمن رازی برقرار بود. نام هلاکو رامبد در میان اعضا و شرکت‌کنندگان در جلسات لژ به ثبت رسیده است و در گزارش مورخ ۱۳۴۸/۱۲/۶ نام او در کنار دیگر مدعوین برای انجام مراسم ارتقای علینقی فرمانفرمایان (مدیرعامل بانک اعتبارات صنعتی) و نصیر عصار (معاون نخست‌وزیر و سرپرست سازمان اوقاف) آورده شده است.<sup>۹۹</sup>

۶- «لژ آریا» که در ابتدا قرار بود در اردیبهشت ۱۳۳۹ توسط جمال کاشانی تشکیل شود، در اردیبهشت ۱۳۴۵ (می ۱۹۶۶) فرمان تأسیس آن از گراندلژ اسکاتلند صادر گردید. در میان اسامی دعوت‌شدگان و شرکت‌کنندگان در جلسات لژ، نام هلاکو رامبد در کنار نام سناتورها و کلای مجلس عضو لژهای فراماسونری برای ارتقای اعضای آن لژ به چشم می‌خورد.<sup>۱۰۰</sup>

۷- «لژ نور» نهمین لژ فارسی‌زبان تابع گراند لژ اسکاتلند در خرداد ۱۳۴۶ تأسیس شد. جلسات این لژ در انجمن رازی برگزار می‌شد و از سیدحسین امامی که منصب استاد اعظمی داشت، دعوت شد تا ریاست اعظم آن را برعهده بگیرد. هلاکو رامبد از مؤسسین این لژ بود. او بر اساس دعوت‌نامه جلسه عادی شماره ۶ لژ که در ۲۰ دی ۱۳۴۶ تشکیل گردیده بود منصب «سرپرست ارجمند دوم» را داشت. همچنین قرار بود رامبد در جلسه‌ای که در ۲۱ آبان ۱۳۴۸ با حضور اعضای لژ نور و اعضای لژ بزرگ ایران تشکیل می‌شود به رتبه استاد اعظمی این لژ انتخاب گردد.<sup>۱۰۱</sup> نتیجه جلسه مذکور در میان اسناد در دسترس موجود نیست، اما آنچه مهم است اینکه او در دوره سوم لژ (پس از محمدعلی بوذری در دوره دوم) رتبه استاد اعظمی داشته در گزارش ۲ خرداد ۱۳۴۹ از او با عنوان استاد ارجمند (استاد اعظم) نامبرده شده است.

آقای کریم اهری نماینده مجلس شورای ملی در حدود ۱۲ روز پیش در لژ نور زیرنظر استاد ارجمند آقای هلاکو رامبد به عضویت فراماسونری درآمدند. ضمناً در همان روز نیز برادر آقای رامبد به عضویت فراماسونری درآمدند.<sup>۱۰۲</sup>

لژهای مذکور تا قبل از تشکیل لژ بزرگ ایران در ۱۰ اسفند ۱۳۴۷ وابسته به گراندلژ اسکاتلند بودند و تابع قانون اساسی آن، اما از این پس لژهایی شروع به فعالیت کردند که در ظاهر وابسته به گراندلژ اسکاتلند و یا هر لژ بزرگ جهانی دیگر نبوده تابع و وابسته لژ بزرگ ایران بودند. علاوه بر این لژهای تازه تأسیس، لژهای وابسته به سازمانهای فراماسونری جهانی نیز به لژ بزرگ ایران پیوستند و در دفتر ثبت این لژ نام آنها، که تا آن زمان ۲۷ لژ بود، از شمارگان یک الی ۲۷ ثبت و لژهای جدیدالتأسیس از شمارگان ۲۸ به بعد را به خود اختصاص داد که تا پایان حکومت

پهلوی تعداد لژهای ثبت شده در لژ بزرگ ایران به ۴۴ می‌رسید.

لژ بزرگ ایران در شرایطی تأسیس و تشکیل شد که هنوز تب انتشار کتاب فراموشخانه و فراماسونری در ایران تألیف اسماعیل رائین فروکش نکرده بود. انتشار کتاب مذکور که به عقیده عده‌ای حاصل فعالیت‌های سازمان اطلاعاتی آمریکا، سیا، برای خارج کردن رقبای انگلیسی از صحنه سیاست ایران و به عقیده‌ای دیگر، با تلاش ساواک و اطلاع محمدرضا پهلوی بود - و چه بسا هر دو - سبب شد تا چهره فراماسونری و اعضای آن که اغلب سناتور، وکیل مجلس شورای ملی، وزیر و معاونان‌شان و بسیاری از چهره‌های سرشناس بودند، به عنوان عمال و جاسوسان انگلستان معرفی شوند و همین امر ممکن بود تا در ظاهر، لژ بزرگ ایران نتواند به فعالیت خود ادامه دهد که البته چنین نشد.

بنا به گزارش‌های ساواک، بعد از این افشاگریها، با تشکیل لژ بزرگ، اقبال بیشتری به تشکیلات فراماسونری در ایران شد. در گزارشی که چهار سال پس از تشکیل لژ بزرگ ایران تنظیم شده [۱۳۵۱/۱۲/۲۰] آمده است: «... تشکیلات فراماسونری ایران ظرف بیش از نیم قرن فعالیت خود فقط بیست لژ فعال در سطح کشور و از عضویت حداکثر ۱۲۰۰ نفر برخوردار بودند در حالی که هم‌اکنون

تعداد لژهای ماسونی، به ۴۳ و تعداد اعضای این لژها به بیش از ۱۸۰۰ نفر رسیده است» [۱۳].

اما در مورد نقش و فعالیت رامبد پس از تشکیل لژ بزرگ ایران به استناد کتاب اسناد فراماسونری در ایران که به بررسی فعالیت لژهای فراماسونری در دوره پهلوی دوم پرداخته است، چهار لژ وابسته به لژ بزرگ ایران وجود دارد که در میان اسناد آنها، هلاکو رامبد عضو مؤسس سه لژ بوده است و در یکی دیگر از آنها، نام وی در میان اسامی دعوت شدگان به لژ می‌باشد. این لژها عبارت‌اند از:

۱- «لژ میترا» به شماره ۲۸ در اسفند ۱۳۴۸ش نخستین لژی بود که به عنوان تابع لژ بزرگ

ایران تشکیل شد و هلاکو رامبد در کنار ۳۲ نفر دیگر از اعضای مؤسس آن بود.

۲- «لژ کاوه» به شماره ۲۹ در اسفند ۱۳۴۸ تأسیس شد. جلسات این لژ در محل انجمن رازی برگزار می‌شد و رامبد از دعوت شدگان به جلسات آن بود.

۳- «لژ دانش» به شماره ۳۱ در اواخر ۱۳۴۹ از لژ بزرگ ایران فرمان تأسیس گرفت. جلسات لژ دانش در محل انجمن رازی تشکیل می‌شد و اعضای مؤسس این لژ، بعضی از نمایندگان مجلس شورای ملی و معاونین وزارت‌خانه از جمله هلاکو رامبد بودند.

۴- «لژ خورشید» به شماره ۳۲ در فروردین ۱۳۵۰ تأسیس شد و وابسته به لژ بزرگ ایران بود. در جلسه‌ای که برای تأسیس و تقدیس لژ خورشید تشکیل شده بود، نام هلاکو رامبد در کنار نام صاحب‌منصبانی چون امام جمعه تهران، سناتورها، وکلا و بسیاری دیگر آمده

بود.<sup>۱۰۴</sup>

همچنین هلاکو رامبد علاوه بر حضور در لژهای نامبرده به جلسات متعدد لژ بزرگ ایران دعوت می‌شد.<sup>۱۰۵</sup>

رامبد در سلسله مراتب فراماسونری در آذر ۱۳۵۶ درجه پاس ماستوری (استاد اعظم پیشین)<sup>۱۰۶</sup> را داشت و این زمان مقارن با ترمیم کابینه جمشید آموزگار بود که رامبد به عنوان وزیر مشاور در امور پارلمانی منصوب شد.<sup>۱۰۷</sup>

### باشگاه رازی (انجمن رازی)

فراماسونرهای عضو لژهای انگلیسی (لژهای تابع گراند لژ اسکاتلند) برای اینکه محل تشکیل لژهای خود را از نظر مردم و سازمانهای دولتی مخفی نگاه دارند، با استفاده از مقررات تأسیس باشگاهها و مجامع مشابه مصوب سال ۱۳۰۴ش هیئت دولت، تقاضای ثبت مؤسسه‌ای نمودند که باشگاه رازی یکی از آنها بود. باشگاه رازی سومین محلی بود که این افراد در ۱۳۴۰ش تقاضای تشکیل و ثبت آن را از وزارت کشور، ثبت اسناد و شهرداری درخواست کردند که در نهایت در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۴۰ با تقاضای آنان موافقت شد. در اسفند ۱۳۴۳ نام باشگاه رازی بر طبق اساس نامه ثبتی آن به «انجمن طرفداران حکیم زکریای رازی» تغییر یافت که به اختصار از آن به «انجمن رازی» یاد می‌شد.<sup>۱۰۸</sup>

۸۲

اکثر جلسات لژهای فراماسونری وابسته به لژهای بزرگ جهانی در ایران (اسکاتلند، فرانسه و آلمان) به خصوص گراند لژ اسکاتلند و پس از آن لژهای وابسته به لژ بزرگ ایران در محل آن انجمن تشکیل می‌شد.

انجمن طی مدت فعالیت‌هایش در ساختمانهای متعددی مستقر بود که یکی از آنها - به گزارش اسناد - در «خیابان شاهرضا، خیابان انوشیروان دادگر، کوچه دست چپ، شماره ۶۶» واقع شده بود. این ساختمان در اسفند ۱۳۴۳ خریداری، سپس افتتاح شد که در میان افتتاح‌کنندگان آن نام هلاکو رامبد نیز دیده می‌شود.<sup>۱۰۹</sup>

تشکیل انجمنهایی شبیه به رازی هم‌زمان با انتشار کتاب اسماعیل رائین، صورت گرفت. «خبر رسیده حاکی است اخیراً از طرف گردانندگان تشکیلات فراماسونری اقداماتی به منظور تأسیس و تشکیل انجمن طرفداران خواجه نصیر طوسی، غزالی، سنایی و ابوریحان بیرونی (که پوششی برای فعالیتهای فراماسونری می‌باشد) به عمل آمده است.»<sup>۱۱۰</sup>

همچنین از دیگر انجمنهایی که در همین ایام و با توجیه «پوششی بر فعالیتهای فراماسونری» شکل گرفت می‌توان به انجمن ابن سینا و انجمن فارابی اشاره کرد که هر دو آنها به لژ بزرگ

### فعالیت رامبد پس از پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ و سرانجام

پس از کابینه آموزگار، دولتهای مستعجل یکی در پی دیگری آمدند و رفتند تا اینکه در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ حکومت پهلوی سقوط کرد و مقارن همین ایام هلاکو رامبد از کشور گریخت. وی سالها در کشورهای مختلف به فعالیت بر ضد جمهوری اسلامی پرداخت و در دو مقطع زمانی با رضا پهلوی، مدعی جانشینی محمدرضا پهلوی، در راستای براندازی حکومت جمهوری اسلامی ایران همکاری کرد. اول بار در ۸۳ - ۱۹۸۲م در مراکش ریاست دفتر رضا پهلوی را برعهده داشت تا اینکه به خاطر اختلافاتی که با وی پدید آمد از آنجا اخراج گردید و دومین مرتبه در بین سالهای ۸۸ - ۱۹۸۷م مجدداً رئیس دفتر رضا پهلوی در پاریس شد اما پس از چندی استعفا کرد.<sup>۱۱۲</sup>

در ایران نیز به حکم شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی تهران در تاریخ ۲۲ و ۲۳ فروردین ۱۳۵۸ اموال منقول و غیرمنقول هلاکو رامبد، همسر و دو فرزندش به نامهای مهرداد رامبد و محمود رامبد به نفع بنیاد مستضعفان انقلاب اسلامی مصادره گردید.<sup>۱۱۳</sup> آیت‌الله صادق خلخالی حاکم شرع دادگاه انقلاب نیز در همان ایام حکم اعدام او را غیباً صادر نمود.<sup>۱۱۴</sup>

هلاکو رامبد روز یکشنبه دوم اردیبهشت ۱۳۸۶ برابر با ۲۲ آوریل ۲۰۰۷ در شهر نانسی فرانسه درگذشت و در همانجا به خاک سپرده شد.<sup>۱۱۵</sup>

وی پیش از فوت ۱۷ ساعت از خاطراتش را در اختیار «تاریخ شفاهی ایران» زیر نظر حبیب لاجوردی در دانشگاه هاروارد قرار داد. این خاطرات مربوط به سالهای ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰م (۱۳۴۹ - ۱۳۲۹ش) می‌باشد. همچنین وی در دسامبر ۱۹۸۳ (آذر ۱۳۶۳) خاطراتی از پیشینه خانوادگی، سابقه تحصیلی و مسائل سیاسی ایران در دوره پهلوی دوم، را که خود در جریان آن قرار داشت، در اختیار «تاریخ شفاهی بنیاد مطالعات ایران» زیر نظر مهناز افخمی در آمریکا گذارد که تاکنون هیچ‌یک از این منابع در دسترس، قرار نگرفته است.

پانوشتها:

- ۱- نصرت‌الله خان عمیدالسلطنه، پسر فرج‌الله خان، پسر بالاخان طالشی گیلانی حاکم طالش و کرگانرود بود. او مردی ظالم بود و به واسطه قتل و تعدیات بی‌شمارش بر مردم و در پی شکایتهای زیادی که از او شده بود در ۱۳۱۶ق او را به دم توپ بستند اما با پنج هزار تومان رشوه به محمدعلی میرزا (ولیعهد) و امیرنظام گروسی (پیشکار آذربایجان) طوری به توپ بسته شد که از مرگ رهایی یافت. در اوایل مشروطیت مردم با او مخالفت کرده، توانستند او را از طالش بیرون کنند و اموالش را بین خود تقسیم کردند. او که پس از آن در تهران زندگی می‌کرد، در دوره استبداد صغیر به دستور محمدعلی شاه به گیلان بازگشت و بنای کشتار مشروطه‌خواهان را گذارد و دو نفر از اعضای انجمن ملی خلخال را کشت و چند نفر را زیر چوب هلاک کرد. پس از این دوره، او با کمک قزاقان روسی با مردم منطقه بسیار جنگید تا اموال و موقعیت گذشته را به دست آورد اما موفقیتی به دست نیاورد. نصرت‌الله خان در ۱۳۳۲ق در کنسولگری روس در رشت درگذشت. (علوی، رجال عصر مشروطیت، ۷۹/۱؛ ملک‌زاده، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ۶۰۳/۱).
- ۲- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پرونده هلاکو رامبد.
- ۳- همان.
- ۴- خاطرات صفرخان (صفر قهرمانیان)، به کوشش علی اشرف درویشیان، تهران، نشر چشمه، ۱۳۷۸ش، صص ۲۶ - ۲۳.
- ۵- سفری، محمدعلی، قلم و سیاست، ج ۱، تهران، نامک، ۱۳۷۱ش، صص ۵۹۴ - ۵۹۳؛ «۱۰۰ مرد»، فرمان، شمه ۶۲ (۳۰ فروردین ۱۳۳۱)، ص ۳.
- ۶- صولت قشقایی، محمدناصر، سالهای بحرانی، تهران، رسا، چ سوم، ۱۳۷۱ش، صص ۲۴۰ - ۲۳۹.
- ۷- واهمه، شمه ۸۴ (۱۳۳۲/۱۰/۱۶)، ص ۱.
- ۸- سفری، محمدعلی، قلم و سیاست، ج ۲، تهران، نامک، ۱۳۷۳ش، صص ۱۳۲ - ۱۳۱.
- ۹- پرونده هلاکو رامبد.
- ۱۰- همان.
- ۱۱- قلم و سیاست، ج ۲، ص ۲۳۹.
- ۱۲- آوری، پیتز، تاریخ معاصر ایران، ج ۳، تهران، عطایی، ۱۳۷۳ش، ص ۶۳.
- ۱۳- همان.
- ۱۴- نجاتی، غلامرضا، ماجرای کودتای سرلشکر قرنی، تهران، رسا، ۱۳۷۳ش، صص ۷ و ۴۳ - ۴۲.
- ۱۵- پرونده هلاکو رامبد (اطلاعیه اهالی طالش، ۳۹/۷/۲۶).
- ۱۶- همان.
- ۱۷- همان.
- ۱۸- نجاتی، غلامرضا، ماجرای کودتای سرلشکر قرنی، تهران، رسا، ۱۳۷۳ش، صص ۹۶ - ۸۸ - ۴۵.
- ۱۹- پرونده هلاکو رامبد، سند به تاریخ ۱۳۵۲/۸/۷.
- ۲۰- همان.
- ۲۱- لالوی، محمود، حزب مردم، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۱ش، ص ۲۲۵.
- ۲۲- پرونده هلاکو رامبد، سند شمه ۲۳۳۸۴/الف ۳ - ۳۹/۸/۱۸.
- ۲۳- همان (گزارش ساواک گیلان)، سند شمه ۹/۴۹۷۰ ز - ۳۹/۹/۱۲.
- ۲۴- همان (نامه اهالی طالش به سپهبد بختیار، مورخ ۳۹/۳/۲۷).
- ۲۵- همان.
- ۲۶- همان، سند ۳۱۰۸۳/الف ۳ - ۳۹/۹/۱.
- ۲۷- همان (نامه ۲۶ صفحه‌ای به ریاست ساواک).
- ۲۸- همان، سند شمه ۸/۹۰۴۴ - ۱۳۳۹/۱۱/۵.
- ۲۹- حزب مردم، ص ۱۱۳.



- ۳۰- همان، ص ۱۲۲.
- ۳۱- پرونده هلاکو رامبد، سند شم ۳۲۶/۱۶۵۵ - ۱۳۴۳/۶/۱۵؛ مطبوعات عصر پهلوی به روایت اسناد ساواک، کتاب چهارم، مجله سپید و سیاه، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، تهران، ۱۳۸۲ش، ص ۲۷۴.
- ۳۲- حزب مردم، صص ۱۲۴ - ۱۲۳.
- ۳۳- همان، ص ۱۳۲.
- ۳۴- همان، ص ۱۳۰.
- ۳۵- همان، ص ۱۷۳.
- ۳۶- پرونده هلاکو رامبد، سند شم ۳۲۲/۴۸۵ - ۴۴/۳/۱۸.
- ۳۷- همان، سند شم ۳۲۲/۴۸۴ - ۴۴/۳/۱۸.
- ۳۸- قلم و سیاست، ج ۲، ص ۶۹۵.
- ۳۹- همان، ج ۲، ص ۷۲۵.
- ۴۰- همان.
- ۴۱- اسناد لانه جاسوسی آمریکا - احزاب سیاسی در ایران، بخش دوم، ج ۳، ص ۶۹.
- ۴۲- قلم و سیاست، ج ۲، ص ۷۳۵.
- ۴۳- همان، صص ۷۴۰ - ۷۳۶.
- ۴۴- همان.
- ۴۵- حزب ایران نوین به روایت اسناد ساواک، ج ۲، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۱ش، ص ۱۳۲.
- ۴۶- پرونده هلاکو رامبد، سند شم ۳۳۱۳ هـ - ۱۳۴۶/۵/۲۳.
- ۴۷- همان، سند شم ۲۰/۳۰۱۸۷ هـ ۷ - ۱۳۴۶/۱۰/۹.
- ۴۸- همان.
- ۴۹- همان، سند شم ۲۰/۳۲۱۳۶ هـ ۷ - ۱۳۴۶/۱۰/۲۴.
- ۵۰- بایگانی مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شم بازیابی ۱۵۲، ص ۱۶۹ (سند ۱۳۴۶/۱۲/۷).
- ۵۱- همان، شم بازیابی ۱۶۸/۱، ص ۶۶ (سند ۱۳۴۶/۱/۲۵).
- ۵۲- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پرونده هلاکو رامبد، سند شم ۲۰/۷۵۳ هـ ۷ - ۱۳۴۷/۳/۴.
- ۵۳- همان، سند شم ۳۲۲ - ۳۲۶ - ۲۰ هـ ۴ و ۲۰ هـ ۵.
- ۵۴- همان.
- ۵۵- حزب مردم، ص ۱۴۱.
- ۵۶- همان، ص ۱۳۹.
- ۵۷- همان، صص ۱۴۵ - ۱۴۴.
- ۵۸- پرونده هلاکو رامبد، گزارش از ۳۲۱ مورخ ۱۳۴۷/۷/۱۸.
- ۵۹- حزب مردم، صص ۱۴۹ - ۱۴۸.
- ۶۰- بایگانی مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شم پرونده ۳۸۴۰، گزارش ساواک به اداره کل ساواک، مورخ ۱۲/۵/۱۳۵۱.
- ۶۱- فهرست اسامی و مشخصات نمایندگان ۲۴ دوره مجلس شورای ملی، صص ۱۹۹ - ۱۹۸.
- ۶۲- پرونده هلاکو رامبد، نامه برخی اهالی طالبش به سپهبد حسین فردوست.
- ۶۳- پروفسور عدل در این دوره با توجه به اختیاراتی که داشت در جایگاه رئیس کل حزب قرار گرفت و دکتر علی نقی کنی را به دبیرکلی منصوب کرد. او همچنین دکتر کنی را به ریاست شورای عالی حزب و کمیته مرکزی که خود در آنها عضویت داشت، منصوب کرد.
- ۶۴- پرونده هلاکو رامبد، سند شم ۲۰/۴۱۵۳۰ هـ ۲۱ - ۱۳۵۱/۱/۲۸.
- ۶۵- همان.

## فهرستنامه مطالعات تاریخی

- ۶۶- همان، سند شم ۹/۹۷۵۲ هـ - ۱۳۵۰/۷/۲۶.
- ۶۷- حزب مردم، ص ۱۵۷.
- ۶۸- پرونده هلاکو رامبد، سند شم ۲۰/۲۳۶۸۸ هـ ۲۱ - ۱۳۵۰/۱۰/۱۵.
- ۶۹- زنان دربار به روایت اسناد ساواک، فرخ‌رو پارسا، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۲ش، ص ۲۸۳.
- ۷۰- حزب مردم، ص ۱۶۱.
- ۷۱- بایگانی مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شم پرونده ۳۸۴۰، گزارش ساواک تهران به اداره کل ساواک، مورخ ۱۳۵۱/۱۲/۵.
- ۷۲- پرونده هلاکو رامبد، سند شم ۲۰/۴۱۸۲۳ هـ ۲۱ - ۱۳۵۱/۵/۱۱.
- ۷۳- حزب مردم، ص ۱۷۰.
- ۷۴- همان، صص ۱۶۵ - ۱۶۴.
- ۷۵- پرونده هلاکو رامبد، سند شم ۲۰/۴۱۸۳۵ هـ ۲۱ - ۱۳۵۱/۵/۲۱.
- ۷۶- حزب مردم، صص ۱۶۸ - ۱۶۷.
- ۷۷- همان، ص ۱۷۲.
- ۷۸- همان، صص ۱۹۲ - ۱۸۱.
- ۷۹- همان، ص ۱۸۷.
- ۸۰- پرونده هلاکو رامبد، سند شم ۲۰/۶۲۹۵۰ هـ ۲۱ - ۱۳۵۳/۳/۱.
- ۸۱- حزب مردم، صص ۱۹۴ - ۱۹۲.
- ۸۲- همان، ص ۱۹۸.
- ۸۳- همان، ص ۱۹۹.
- ۸۴- شاهدی، مظفر، حزب رستاخیز؛ اشتباه بزرگ، ج ۲، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۵ش، صص ۲۸ - ۲۷.
- ۸۵- راجی، پرویز، خدمتگزار تحت طاووس، تهران، اطلاعات، ص ۶۳.
- ۸۶- حزب مردم، ص ۱۹۸.
- ۸۷- پرونده هلاکو رامبد، گزارش بخش ۳۴۱، مورخ ۳۵/۸/۱۸ [۱۳۵۵].
- ۸۸- همان، سند شم ۲۰/۵۶۴۰۶ هـ ۲۱ - ۳۶/۵/۳۱ [۱۳۵۶ش].
- ۸۹- همان، سند شم ۲۰/۶۰۷۶۹ هـ ۲۱ - ۳۵/۱۲/۱۴ [۱۳۵۵ش].
- ۹۰- کیهان، شم ۱۰۳۳۰ (۱۳۵۶/۹/۱۳)، ۲.
- ۹۱- مشیر، مرتضی، گوشه‌هایی از خاطرات من در پنجاه سال اخیر، تهران، گندم، ۱۳۷۸ش، ص ۱۹.
- ۹۲- قلم و سیاست، ج ۳، ص ۶۱۴.
- ۹۳- اسناد فراماسونری در ایران، ج ۲، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۰ش، ص ۲۴۴.
- ۹۴- همان، ص ۱۵.
- ۹۵- همان، صص ۳۱۹ - ۳۱۳؛ راتین، اسماعیل، فراموشخانه و فراماسونری در ایران، ج ۳، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۵ش، ص ۶۵۵.
- ۹۶- اسناد فراماسونری در ایران، ج ۲، صص ۲۳ - ۱۵؛ فراموشخانه و فراماسونری در ایران، ج ۳، ص ۶۵۵؛ پرونده هلاکو رامبد، گزارش جلسه ۱۳۴۸/۲/۲۰.
- ۹۷- فراموشخانه و فراماسونری در ایران، ج ۳، صص ۲۷۳ - ۲۷۲؛ پرونده هلاکو رامبد، گزارش ۱۳۵۰/۳/۱۹.
- ۹۸- فراموشخانه و فراماسونری در ایران، ج ۳، صص ۲۹۸ - ۲۹۴.
- ۹۹- همان، صص ۳۲۳ - ۳۲۲؛ پرونده هلاکو رامبد، گزارش ۱۳۴۸/۱۲/۶.
- ۱۰۰- فراموشخانه و فراماسونری در ایران، ج ۳، ص ۳۲۹؛ پرونده هلاکو رامبد، گزارش جلسات ۱۳۴۸/۲/۲۳ - ۱۳۴۸/۲/۲۲ - ۱۳۴۸/۲/۱۵ - ۱۳۵۰/۲/۱۵.

- ۱۰۱- پرونده هلاکو رامبد، سند ششم ۲۰/۵۳۴۵۳ ه ۴ - ۱۳۴۸/۸/۲۱.
- ۱۰۲- همان، سند ششم ۳/۷۲۹۳ ه - ۱۳۴۹/۳/۲.
- ۱۰۳- اسناد فراماسونری در ایران، ج ۱، صص ۴۵۵ - ۴۰۹.
- ۱۰۴- همان، صص ۲۴۶، ۲۴۱، ۲۳۱، ۲۲۶.
- ۱۰۵- پرونده هلاکو رامبد، گزارشهای جلسات ۱۳۵۰/۷/۱ و ۱۳۵۰/۷/۵.
- ۱۰۶- past Master یا استاد اعظم پیشین کسی است که به طور طولانی در مقام استادی بوده به نحوی که این خدمت طولانی سبب گردیده عضو دائم یک لژ درآید. استاد اعظم پیشین یکی از اعضای لژ بزرگ است و امتیازات فراوانی دارد. هیچ کس نمی تواند به جز او قانونی وضع کند و یا استادی را به مقامش منصوب کند. یک استاد زمانی می تواند از منصب خودکناره گیری کند که جای خود را به یک استاد اعظم پیشین بدهد.
- Dictionary of Freemasonry, p. 610
- ۱۰۷- اسناد فراماسونری در ایران، ج ۲، ص ۴۱۹ (پاورقی).
- ۱۰۸- فراموشخانه و فراماسونری در ایران، ج ۳، ص ۲۷۰ - ۲۵۴.
- ۱۰۹- اسناد فراماسونری در ایران، ج ۲، صص ۲۹۸ - ۲۹۰.
- ۱۱۰- همان، ص ۲۸۹.
- ۱۱۱- همان، صص ۳۰۴، ۳۰۰، ۲۹۹.
- ۱۱۲- مسعود انصاری، احمدعلی، پس از سقوط، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب، ۱۳۷۱ش، صص ۲۹۸ و ۲۲۶؛ گوشه هایی از خاطرات من در پنجاه سال اخیر، ص ۲۱.
- ۱۱۳- پرونده هلاکو رامبد.
- ۱۱۴- خلخال، صادق، ایام انزوا، خاطرات آیت الله خلخال، ج ۲، تهران، سایه، ۱۳۸۰ش، ص ۹۲.
- ۱۱۵- [www.talesh.blogfa.com](http://www.talesh.blogfa.com) به نقل از ماهنامه طالش، ش ۳۰ (تیر و مرداد ۱۳۸۶).